



اول ماه مه روز جهانی کارگران فرخنده باد

آیا شورش‌های توده‌ای در راهند؟

خانه کارگر است یا خانه حکومت؟

شصت و پنج سال کار و بیکار در سنگر زحمتکشان

اخبار اعتراضات کارگری

در صفحه ۵ و ۶

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت روز جهانی کارگر

در صفحه ۵

انجمن اسلامی دانشگاه خواجه‌نصیر:

برگزاری رفراندوم

نه در مورد مذاکره با رابطه با آمریکا

که در مورد اصل نظام جمهوری اسلامی است

سراسنجام فروغلتیدن
دیکتاتوری دیگر در تاریخ ثبت
شد. شاید آن هنگام که صدام در
راس حکومتی دست‌نشانده زمام
امور عراق را در دست گرفت،
هرگز تصور نمی‌کرد که چنین
سرنوشت خفت‌باری او را انتظار
می‌کشد، اما تاریخ نشان داده
است که فروپاشی و سرنگونی،
سراسنجام محتوم حکومتیایی
است که بنای خویش را جز بر
پایه مشروعیت مردمی استوار
می‌کنند.
ادامه در صفحه ۴

در این شماره

علیه تفرقه، علیه تحریف

برای اتحاد، برای حقیقت

ماشاءالله سلیمی

در صفحه ۷

اسناد مربوط به تشکیل بنیاد آذربایجان

در صفحه ۸

از «قدرت‌نمایی ژئوپلیتیک»

ناضعها و شکست‌های یک ابرقدرت

محمود صالحی

در صفحه ۱۲

تشدید نقض حقوق بشر در ایران

در سایه جنگ عراق

در شرایطی که نگاه رسانه‌های همگانی و افکار عمومی بیش از پیش متوجه اوضاع عراق و تحولات این کشور بود، جمهوری اسلامی موقع را برای تشدید فشار بر افشار و گروه‌های مختلف اجتماعی مناسب دید. طی چند هفته گذشته شاهد تشدید فشار بر دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان، وکلا و... بودیم. در زیر به تفکیک نمونه‌هایی از این اقدامات را می‌خوانید.

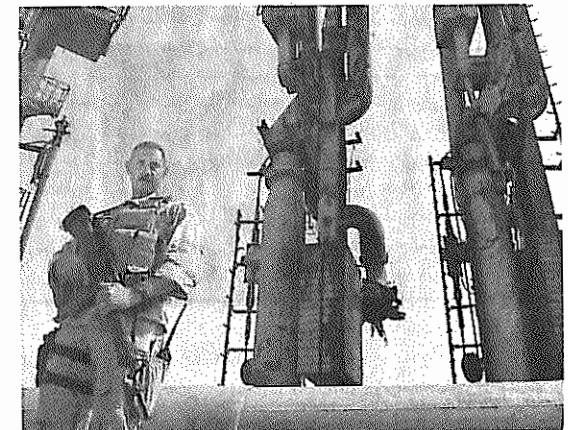
حرکات دانشجویی دارد. غلامرضا ظریفیان معاون وزیر علوم گفت که بررسی جرائم دانشجویان از طریق مجامع قضایی به نفع کشور و جامعه دانشگاهی نیست، در صورت مساعدت قوه قضاییه برای رسیدگی به جرائم دانشگاهی در خود دانشگاهها، عوارض سیاسی فعالیت دانشجویان هم به حداقل می‌رسد. ادامه در صفحه ۳

می‌آید که اختیارات این کمیته‌ها افزایش پیدا کرده و خود می‌توانند بدون مراجعه به دادستانی راساً حکم زندان یا تبعید را نیز صادر کنند. این افزایش توافقی و بی‌سر و صدای اختیارات کمیته‌های انضباطی دانشجویی که هدایت آن در دست اصلاح‌طلبان حکومتی است، نشان از توافق دو جناح در محدود کردن و سرکوب

در هفته‌های اخیر فعالیت کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها برای ارباب دانشجویان شدت بیشتری گرفته است، با فعال شدن این کمیته‌ها نقش دستگاه امنیتی و محاکم قضایی کم‌رنگتر شده و اخبار دستگیریه‌ها، اخراجها، تبعیها و تعلق‌ها از نظر خبری به اخبار منطقه‌ای تبدیل شده و حساسیت کمتری را از نگاه خبری به خود جلب می‌کند. به نظر

عراق: انتخاب میان بدترین‌ها

در ذهن هر ایرانی که زخمهای مصیبت یک ربع قرن حکومت تاریک‌اندیشان و متعصبان مذهبی را بر تن دارد، مشاهده صحنه‌های تظاهرات شیعیان عراق، فرقه‌های شکافته از قسه، صورت‌های خسوف‌پوشانده عزاداران اربعین و حرکات و واکنشهای هیستریک جماعتی که یک معمم افراطی برای آنان نقطه می‌کشد، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا عراقی‌ها می‌روند تا همان بلایی را که متجاوز از دو دهه است مسا از سر می‌گذرانیم، تجربه کنند؟ به نظر می‌رسد عراقی که تا



مجاهدین خلق! پافشاری بر مشی فاجعه‌بار تا کی؟

در این پیام به مجاهداتی اشاره شده است که «در این ایام در جریان حملات گسترده تروریستی رژیم آخوندی و مزدورانش به قرارگاهها و مواضع مجاهدین در منطقه مرزی جان باختند»، از جمله جاوید حسینی، فرهاد مستوفی، ایرج کریم، احمد فلاحتگر، بیژن محیطی، عمر دهانی، محمدعلی مولائی، مهدی خراشادای، معصومه پوراشراق، مرضیه

دوم اردیبهشت، بیش از چهار هفته پس از آغاز جنگ عراق، و چند روز پس از آنکه دهه‌ها تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران قربانی این جنگ شدند، نخستین موضعگیری علنی مسعود رجوی در ارتباط با این وقایع منتشر شد. این موضعگیری در پیامی به تشکر از «حمایتهای بیدریغ هموطنان داخل و خارج کشور» گنجانده شده است.

در سومین سالگرد بازداشت گنجی: بیانیه سازمان گزارشگران بدون مرز در باره گنجی

مرضیه، خواننده همه ایرانیان است



نام مرضیه، هنرمند بزرگ ایرانی، برای میلیون‌ها تن از هموطنان ما، صدایی گرم و رسا و انبوهی از خاطره را تداعی می‌کند. مرضیه، خواننده همه ایرانیان است. از این رو، هنگامی که جنگ عراق آغاز شد، نگرانی همه ما در مورد سرنوشت هزاران تن از فرزندان مردم ایران، با نگرانی از سرنوشت خواننده بزرگ ایران همراه شد. هفته‌ها نمی‌دانستیم در بهارن بی‌امان عراق توسط ایالات متحده، چه بلایی بر سر هموطنان ما در عراق و از جمله مرضیه آورده است. هنگامی که سخنگوی ستاد فرماندهی آمریکا تایید کرد در میان کسانی که سالم و در مرز اردن، منتظر تعیین تکلیفند، نگرانی همه دوستان مرضیه تخفیف یافت. لاقبل با احترام سخن گفتن سخنگوی نظامی آمریکایی از خواننده محبوب ایرانی، بر چهره ایرانیان در این روزهای غم‌انگیز، لبخند رضایت نشاند. مرضیه، محبوبیت خود را با ده‌ها ترانه خاطره‌انگیز به دست آورده است، اما نه گفتن او به رژیم فقهی، بدین محبوبیت جلوه

در سومین سالگرد بازداشت گنجی:

بیانیه سازمان گزارشگران بدون مرز در باره گنجی

گزارشگران بدون مرز

در باره گنجی



سازمان گزارشگران بدون مرز با صدور بیانیه‌ای خواستار آزادی گنجی و سایر روزنامه‌نگاران زندانی در ایران شد.
ادامه در صفحه ۴

گام به گام در مسیر رویارویی تمام‌عیار

با گذشت حدود دو هفته از زمان سقوط صدام حسین در عراق و اشغال آن کشور توسط نیروهای آمریکا و انگلیس، به تدریج تصویر جدیدی از روابط سیاسی در منطقه همچون ظهور عکس در تاریکخانه یک عکاس شکل می‌گیرد. این تصویر البته هنوز بسیار محو است و تمام زوایا و خطوط آن آشکار نشده است، اما از هم اکنون نیز از میان صدها خبر، مقاله، گزارش و گفتگو که رسانه‌های خبری جهان و منطقه را انباشته‌اند، عمده‌ترین خطوط را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. آن بخش از این شیخ یا شما که قاعدتاً باید پیش‌تر از بقیه اجزاء مورد توجه قرار گیرد نوع روابط آمریکا و جمهوری اسلامی در هفته‌ها و ماه‌های آتی می‌باشد که متأسفانه چندان امیدبخش نیست. در هفته‌های پیشین، دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی که قبل از جنگ اعلام کرده بود به رغم مخالفت با جنگ سیاست بی‌طرفی را در جنگ پیش خواهد گرفت، تا حدی توانست نسبت به بعضی همسایگان عراق چون سوریه با سیاستی ترکیب با سیاست دیگر، در مجموع سیاست نسبتاً معقولی را ارائه دهد. تعطیلات بلندمدت نوروزی نیز به مسئولان حکومتی این مجال را داده بود که با سکوت خود «بی‌طرفانه»ترین مواضع را داشته باشند و آنان این را به فال نیک گرفته به بهانه تعطیلات حداقل موضع‌گیری‌ها را انجام دادند و از فرصت بدست آمده برای رایزنی‌های پشت پرده استفاده کردند، اما با وجود تلاش فراوان نهایتاً نشان دادند که تاب مستوری کافی ندارند و به تحریکات معینی دست زدند که مهم‌ترین آن تظاهرات در برابر سفارت انگلیس و حمله به آن بود. صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز که بنا بر وظیفه‌اش طبعاً نمی‌توانست در آن مدت به جمع خاموشان بپیوندد، عملاً در آن مقطع با افشای مکتوبات سران رژیم هم‌بیمان دستگاه تبلیغاتی صدام گردید و از مقاومت شدید صدامیان در جنگ، طولانی شدن جنگ و احتمال تفتت شدن سربازان آمریکایی و انگلیسی در هرم آفتاب تابستانی صحاری عراق دم زد، آنچه‌که عملاً تفاوتی میان تبلیغات این دستگاه و رجزخوانی‌های تا آخرین لحظات صحاف وزیر اطلاعات گوبلز صفت رژیم صدام دیده نمی‌شد. امری که با اعتراض شدید قاطبه مردم و حتی تعدادی از اصلاح‌طلبان حکومتی که هنوز امید به اصلاح‌پذیری نظام دارند، مواجه شد. تنها در آخرین روزهای نزدیک به سقوط بغداد بود که گردانندگان این دستگاه اندکی به خود آمدند و خود را مجبور به قبول واقعیت دیدند.
ادامه در صفحه ۲

گام به گام

در مسیر رویارویی تمام عیار

ادامه از صفحه اول

در نخستین روزهای پس از سقوط بغداد و در دورانی که هنوز صدام و صدامیان جستجو می‌شدند و سوریه آماج اتهام کمک به صدام و رژیم او قرار گرفته بود و جهانیان در انتظار آن بودند که مقام اول جمهوری اسلامی چه درسی از رویدادها گرفته است، خامنه‌ای بار دیگر از آمریکا به عنوان «شیطان بزرگ» یاد کرد و این کشور را در «محور شیطانی» قرار داد. این رویداد نشان داد که نتیجه چند هفته رایزنی پشت پرده‌ی سران رژیم چیزی جز مقابله جویی آشکار و ناپرخردانه و بی‌بهره‌ی آن به کشوری که برای پیشبرد مقاصد خود در منطقه از حمله نظامی خارج از موازین بین‌المللی به کشورهای دیگر ایبانی ندارد، نبوده است. گفته‌های رفسنجانی، خاتمی، خرازی و دیگر مسئولان طراز اول رژیم که در ارگان‌هایی چون شورای عالی امنیت ملی حضور دارند، هر چند که با سخنان خامنه‌ای فاصله معینی داشت اما محتوای اساساً متفاوتی را بازتاب داد. شواهد نشان می‌دهد که این دسته از حکومتیان برای حفظ نظام خود را مجبور می‌بینند که سیاست‌های خود را هر چه پیش از پیش با خامنه‌ای هم‌آهنگ کنند. امری که می‌تواند کشور را به ورطه‌های هولناکی در مقابله با آمریکا بکشاند.

سخنان واقع‌بینانه کسانی چون محسن میردامادی و تاج‌زاده و اعلام مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که با تأثیرپذیری معین از رویداد ۹ اسفند پرکردن صندوق‌های رأی را ضامن امنیت ملی دانسته بودند، جدی گرفته نشد و در عوض از حصول توافق‌های پشت‌پرده بر سر لایحه‌های دوگانه و دیگر موارد اختلاف دو جناح سخن به میان آمد. طرح رفراندوم برقراری روابط سیاسی با آمریکا که مدتی پیش از سوی رفسنجانی اعلام و پس از سقوط بغداد در مقیاس وسیع در میان حکومتیان مطرح شده بود، به دلایل گوناگون، پس گرفته شد و همگان به شمول خاتمی و میردامادی از عدم طرح آن برای داشتن امکان چانه‌زنی بیشتری با آمریکا در مذاکرات احتمالی آتی سخن گفتند.

در چنین وضعیتی به نظر می‌رسد که مجموعه جناح اقتدارگرا و بخش قابل ملاحظه‌ای از اصلاح‌طلبان به این نتیجه رسیده‌اند که در شرایط موجود با سروش‌گذاشتن بر اختلافاتشان مواضع کمابیش یکسانی را حداقل در سیاست خارجی به نمایش بگذارند. امری که قاعدتاً با افزایش میزان اعمال فشار بر نیروهای رادیکال جناح اصلاح‌طلب در مجلس و ادارات دولتی و راندن آنان به حاشیه به اشکال مختلف همراه خواهد بود.

در راستای یگانگی‌کردن یا حداقل یگانه جلوه‌دادن بیشتر حکومت با حفظ سیادت اقتدارگرایان در مدیریت صدا و سیما جایگاهی‌هایی صورت گرفت و در قوه قضائیه نیز تغییراتی روی داده است و این همه با این امید صورت می‌پذیرد که با عمده‌کردن خطر «تهدید خارجی» شاید از حمایت آقشاری از مردم پهرمند گردند.

ولی اعمال چنین سیاستی تاکنون نتایج بسیار زیانباری به بار آورده است و تداوم آن می‌تواند مصیبت‌بار باشد. در حالی‌که در دو هفته پیش سوریه که در کانون حملات تبلیغاتی آمریکا و متحدانش به خاطر کمک مختصر جنگی به عراق و تدارک احتمالی فرار صدام و صدامیان قرار گرفته بود، توانست با نرمش معین و وزن یکی دو تاکتیک ظریف سیاسی خود را از وضعیت دشواری که می‌توانست در آن قرار گیرد برهاند، رژیم جمهوری اسلامی با سیاست جدیدی که پیش گرفته است و تحریکاتی که به ویژه پس از سقوط صدام انجام داده است، خود و کشور ما را در معرض عتاب روزانه مقامات ریز و درشت حکومتی آمریکا و متحدانش قرار داده است.

گفته می‌شود که رژیم در سال‌های اخیر نیرویی ۴۰ هزار نفره را برای ایجاد انقلاب اسلامی در عراق از میان آوارگان و اسیران جنگی عراقی در ایران سازمان داده است. ظاهراً صدها و شاید هزاران نفر از این نیروها تحت عنوان سپاه بدر وابسته به مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق وارد این کشور شده‌اند. همچنین از قرار معلوم ده‌ها نفر از مأموران اطلاعاتی و سپاه پاسداران رژیم با پوشش‌های مختلف به خاک عراق نفوذ کرده و مأموریت‌های ویژه خود را انجام می‌دهند. قتل مشکوک مجید خوئی بی‌ارتباط با این‌گونه تحركات دانسته نشده است. مقامات مختلف جمهوری اسلامی به زبان‌های گوناگون ناراضی‌هایی خود را از اینکه آمریکا و انگلیس به توافقاتی پشت‌پرده‌گردن نهاده و خنثی‌کردن مجاهدین را تا به آخر پی نگرفته‌اند، پنهان نمی‌دارند. با موافقت آمریکا، مجاهدین حداقل تاکنون توانسته‌اند به یک خواست بزرگ خود یعنی ماندن در عراق برسند. یاول وزیر امور خارجه آمریکا که تا کنون نرم‌ترین مواضع را نسبت به رژیم جمهوری اسلامی گرفته است، اخیراً گفت که برای پیش‌قابل درک است که دو ملت همسایه رفت و آمده‌ای در دو سوی مرز داشته باشند ولی نمی‌خواهد شاهد باشد که کشوری بر صحنه غالب شود و بر نقطه‌ای از عراق تسلط یابد و آمریکا قصد ندارد باعث هرگونه رخنه به داخل ایران شود و دلیلی هم برای این‌کار وجود ندارد.

از سخنان یاول چنین برمی‌آید که آمریکا هنوز قادر و مایل است بر تحرکاتی که در چند هفته اخیر از جانب رژیم حاکم بر ایران در عراق صورت گرفته است اگر تداوم پیدا نکند چشم‌پوشد و در غیر این صورت استفاده از مجاهدین را به عنوان یک عامل فشار به احتمال قوی در نظر خواهد گرفت. اما شاخص روابط جمهوری اسلامی و آمریکا نه سخنان اخیر یاول و نه سخنان اندکی پیش‌تر کمال خرازی مبنی بر عدم تمایل رژیم ایران به دخالت در امور عراق می‌باشد. نگاهی به سخنان بوش و خامنه‌ای و دیگر مسئولان دو کشور نشان می‌دهد که میزان تشنج‌ات موجود میان دو حکومت ایران و آمریکا فراتر از این و رو به تزاید است.

آمریکا و متحدانش که نظم موجود بین‌المللی و ساختارهای آن از جمله سازمان ملل متحد را در راستای ایجاد یک نظم «نوین» بین‌المللی به هم ریخته‌اند اکنون با چالش‌های نوینی روبرویند که سر و سامان دادن به اوضاع از هم پاشیده عراق و برقراری آتش بس یا صلحی میان فلسطین و اسرائیل از عاجل‌ترین آنان است تا باعتبار حاصل احتمالی آن گام‌های تازه‌ای در راستای اهدافشان بردارند.

تا آن زمان سردمداران جمهوری اسلامی شاید بتوانند مجالی برای بازنگری اساسی به سیاست‌های خود به شکلی که دیگر آماج بعدی تهاجم هوجانبه آمریکا و متحدانش نباشند، داشته باشند. اما تا این لحظه کوچکترین علامتی از دورنگری احتمالی در این راستا از آنان دیده نمی‌شود. با این تفاسیل شق محتمل‌تر افزایش روزافزون تضاد میان دستگاه حاکمه ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی می‌باشد. هر دو نیرو تلاش می‌کنند که با محور قرار دادن خود به عنوان منشأ «خبر» و دیگری به عنوان سرچشمه «شر» هر آن که را با آنان نیست برخورد بنامند و بدانند. سرسپردگان هر دو اردوگاه نیز از تکرار گفته‌های سران خود در این راستا خسته نمی‌شوند و تلاش می‌کنند موج تبلیغاتی خاصی را دامن زنند. آنچه‌انکه

عراق: انتخاب میان بدترین‌ها

ادامه از صفحه اول

اگر به میل حاکمان آمریکایی بغداد باشد، احزاب کرد که تنها نیروی سکولار ریشه‌دار در داخل خاک عراق را تشکیل می‌دهند، باید بدین راضی باشند که در منطقه‌ای محدود در شمال عراق، بدون موصل و کربوک، همان وضعیت چند سال اخیر را حفظ کنند و حیات و سمات مردمشان، بسته به لطف حکومت مرکزی، همسایگان و جامعه بین‌المللی باشد. قرار نیست که احزاب کرد، در حکومت مرکزی عراق نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند.

البته این ارزیابی بر این فرض استوار است که اصولاً آمریکایی‌ها برای آینده عراق، طرحی سیاسی داشته باشند. دولت آمریکا ظرف سه هفته، جنگ را به سود خود خاتمه داد و به نظر می‌رسد که خود نیز از وضعیت موجود در عراق، غافلگیر شده است، چرا که هنوز هیچ نشانه‌ای در دست نیست که وجه سیاسی داخل عراق، ایالات متحده از استراتژی حساب‌شده‌ای پیروی می‌کند.

چی گارنر، ژنرال بازنشسته آمریکایی که از سوی دولت متوجعش مأمور اداره عراق شده است، هفته گذشته اذعان داشت که برای دولت آمریکا میزان سازمانیافتگی شیعیان عراق، غیر مترقبه بوده است. این، تنها نشانه عدم تدارک سیاسی واشنگتن برای دوره پس از جنگ در عراق نیست. برای سیاستمداران آمریکا که این کشور را با شتاب به سوی جنگ بردند، ظاهراً پیشبرد این سیاست، مهمتر از امر یافتن جایگزین برای رژیم

حکومت صدام حسین همکاری کرده‌اند.

ژنرال پروکس توضیحی در مورد سرنوشت اعضای این سازمان و اینکه آیا به آنها اجازه زمین‌گذشتن سلاح‌ها، به محلهایی که برای تجمع آنها تعیین شده مراجعه کرده‌اند. شاخه نظامی سازمان مجاهدین به سلاح‌های سنگین و خودروهایی زرهی مجهز بود و متهم است که با حکومت صدام حسین و ارتش این کشور در مأموریت‌های نظامی علیه گروه‌های مخالف

نیروهای سازمان مجاهدین

تسلیم نیروهای آمریکایی شدند

به دنبال بمباران پایگاه‌های مجاهدین توسط آمریکا سرانجام آتش‌بس بین دو طرف برقرار شده و گروه‌هایی از نیروهای سازمان مجاهدین با بر زمین‌گذشتن سلاح‌ها، به محلهایی که برای تجمع آنها تعیین شده مراجعه کرده‌اند. شاخه نظامی سازمان مجاهدین به سلاح‌های سنگین و خودروهایی زرهی مجهز بود و متهم است که با حکومت صدام حسین و ارتش این کشور در مأموریت‌های نظامی علیه گروه‌های مخالف

در جدال آمریکا و صدام چنین شد. طرفداران سیاست آمریکاجو کجترین انتقاد از این سیاست را حمایت از صدام تلقی می‌کردند و صدام نیز منتقدان سیاستش را به حساب آمریکائی‌زده بودن تحمل نمی‌کرد.

صدام در آخرین ماه‌های عمر حکومتش البته توانسته بود با اعمال چنین سیاستی قشر بسیار نازکی از مخالفان خویش را به هواداران سنتی خویش بیفزاید. خامنه‌ای نیز آنچه‌ان که در میان بعضی از «اصلاح‌طلبان» حکومتی و مذهبی موفق شد، شاید بتواند افشار محدودی از نیروهای ملی و لایحه‌های نازک‌تری از نیروهای چپ را حول وفاقی ملی در برابر تجاوز بیگانه‌گرد آورد، ولی شواهد نشان می‌دهد که این سیاست‌کننده و منفعل پژواکی در میان اکثریت قاطع مردم کشور نخواهد داشت.

در شرایط اوج‌گیری و حدت تضاد میان رژیم‌های آمریکا و جمهوری اسلامی پیشبرد سیاستی مستقل که متضمن منافع ملی کشور باشد با دشواری‌های جدی همراه خواهد بود، اما تجربه حزب شیوعی عراق به شکلی و احزاب کرد شمال عراق به شکلی دیگر نشان داد که اعمال چنین سیاست‌هایی ناممکن نیست.

راهتمای سیاست ما در چنین شرایط مفروضی (که متأسفانه دارد محتوم می‌شود) باید مقابله تمام عیار با جمهوری اسلامی با حفظ بیشترین فاصله از سیاست‌های دولت آمریکا باشد.

جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق طی نامه‌ای سرگشاده به سی تن از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق پاسخ گفته است که بتنازگی طی نامه‌ای از او برای نجات جان بازماندگان این سازمان در عراق کمک خواسته بودند. نامه سرگشاده‌ای که آقای طالبانی به آن پاسخ گفته در واقع خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد نوشته شده و رونوشت آن، علاوه بر وی برای رئیس جمهور آمریکا، نخست وزیر بریتانیا، سازمان عفو بین‌المللی، حزب دمکرات کردستان عراق و فرمانده نیروهای تحت رهبری آمریکا در عراق نیز ارسال شده است.

پاسخ آقای طالبانی که متن آن از طریق برخی منابع خبری اینترنتی انتشار یافته لحنی بسیار دوستانه دارد و در آن، رهبری سازمان مجاهدین خلق را دارای نقشی مخرب و مزدورانه در خدمت به حکومت ساقط‌شده حزب بعث در عراق و دشمنی با مردم کرد دانسته است. در این نامه با اشاره به نقش سازمان مجاهدین خلق در سرکوب قیام کردهای عراق در سال ۱۹۹۱ به خانواده‌های آن دسته از اعضای این سازمان که هنوز در عراق ماندند اطمینان داده شده است که مردم کرد و اتحادیه میهنی کردستان عراق قصد انتقامجویی و خونریزی ندارند.

آقای طالبانی باقی‌مانده اعضای سازمان مجاهدین خلق در عراق را جوانانی گمراه و برای کشور ما دمکراسی به ارمغان خواهد آورد، همان قدر امید بستن به سراب است که انتظار استحاله دمکراتیک استبداد فقهاتی.

صدها هزار نفر از شیعیان عراق در شهر مذهبی کربلا برای نخستین بار در بیست و پنج سال اخیر مراسم سنتی مذهبی خود را به طور علنی انجام دادند. این عده از شهرهای مختلف برای انجام این مراسم به کربلا آمده بودند. آئین گردهمایی از سوی آمیخته به شادی سقوط حکومت صدام حسین و از سوی برگزار مراسم بود که در ۲۵ سال اخیر ممنوع بوده است.

مراسم عزاداری اربعین همچنین جلوه بروز عشق‌بماندترین و شمرکننده‌ترین اشکال انجام سنتهایی مانند قمزنی و سینه‌زنی و زنجیرزنی و اشکال دیگر خودآزاری خونین و خوشونتبار بود. شیعیان ۵۵ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. حکومت عراق در زمان صدام در دست پیروان مذهب تسنن بوده است. برگزار این مراسم در عین حال بنوعی قدرتمنایی روحانیون شیعه در این کشور بود. در این مراسم همچنین علیه حضور نظامی آمریکا اعتراض شد. گروهی از شیعیان بغداد نیز

نامه طالبانی

بیگناه خواننده و از خانواده‌هایشان خواسته است به آنان کمک کنند تا راه حلی مسالمت‌آمیز و به دور از فاجعه و کشتار برای خود بیابند.

وی خبر داده است که تشکیلات تحت رهبری‌اش در کردستان عراق گفتگوهای سازنده‌ای با بقایای سازمان مجاهدین خلق در عراق انجام داده و دو گزینه برای رهایی از آنچه بر آن نام «بن‌بست غم‌انگیز» نهاده است، پیش رویشان نهاده‌اند. این دو گزینه حاکی از این است که مجاهدین خلق باید میان ایران و آمریکا یکی را برگزینند.

جلال طالبانی نوشته که حاضر است برای آن دسته از اعضای سازمان مجاهدین خلق که سازمان بازگشت به میهنشان خواهند از مقامهای ایران درخواست عفو کند و برای آنها نیز که خواهان اقامت در دیگر کشورهای خاورمیانه یا اروپا باشند با مسئولان آمریکایی وارد گفتگو شود. آقای طالبانی اعلام کرده که افراد تحت فرماندهی او در جریان انتقال اعضای سازمان مجاهدین خلق به خارج از عراق نه تنها به روی آنان آتش نخواهند گشود بلکه «جوانان و فرزندان مردم ایران را همچون جوانان و فرزندان خلق خود حمایت و پاسداری» خواهند کرد.

او در عین حال نوشته که اعضای سازمان مجاهدین خلق در مقابل خلق بدهکارند نه

روزنامه حزب کمونیست

عراق پس از ۳۰ سال

در بغداد توزیع شد

علیه آمریکا دست به تظاهرات زدند. در همین حال نیروهای آمریکایی سه روحانی شیعه، از جمله شیخ محمد فرطوسی را از بازداشت آزاد کرده‌اند. آزادی وی پس از دو روز تظاهرات گروهی از مسلمانان شیعه شهر علیه آمریکاییان اعلام می‌شود. در این تظاهرات شیعیان بغداد هتل فلسطین محل اقامت خبرنگاران خارجی را در اعتراض به دستگیری یکی از روحانیون شیعه توسط نیروهای آمریکایی محاصره کردند و مانع تردد اتوموبیل‌ها در منطقه شدند. این تظاهرات با درگیری‌ها و تیراندازی‌هایی همراه بود که مدتی ادامه یافت. شهر بغداد بعد از یک هفته که تقریباً در آرامش بود، بسیار شلوغ است و امکان اینکه اعتراضات گروه‌های مختلف به خشونت بیشتر کشیده شود وجود دارد. شیخ فرطوسی در روزهای اخیر به عنوان یک رهبر شیعی در شهرک صدام، در حومه بغداد، مطرح شده است. اکثر ساکنان شهرک صدام را شیعیان تشکیل می‌دهند.

حاکم آمریکایی عراق به ایران هشدار داد

گفت عراقیها مسئول اداره امور خواهند بود. مقامات نظامی آمریکا از کارمندان بخش دولتی عراق خواسته‌اند هر چه زودتر به سر کار خود بازگردند و قول داده‌اند ابتدا مبلغی به عنوان حقوق اضطراری به آنها داده شود و پس از آن حقوق ماهیانه مرتب پرداخت خواهد شد. تنها کسانی که از این قاعده مستثنی خواهند بود به گفته جی گارنر اطرافیان نزدیک صدام حسین و کسانی‌اند که متهم به نقض حقوق

طلبکار و از دریافت‌کنندگان نامه‌اش خواسته است به آنان توصیه کند به جای آنچه وی لجاجت و خسودفریبی و تهمت‌پراکنی خواننده است به جواده واقعیتی و تدبیر و دوراندیشی و مصلحتجویی گام نهند. آقای طالبانی تأکید کرده است که اتحادیه میهنی کردستان عراق با بازماندگان سازمان مجاهدین خلق در عراق دشمنی ندارد و برنامه‌های علیه آنها در دست ندارد چرا که آنچه وی جنایت علیه خلق کرد خواننده مستقیماً از جانب دستگاه رهبری سازمان مجاهدین خلق بوده است.

سازمان مجاهدین خلق که مهمترین گروه مسلح مخالف حکومت جمهوری اسلامی در ایران به شمار می‌رود از سال ۱۹۸۶ در کشور عراق استقرار یافت که در آن هنگام با ایران در حال جنگ بود و با پشتیبانی حکومت صدام حسین در این کشور پایگاه‌های نظامی برپا کرد. نیروهای تحت رهبری آمریکا در پی حمله به عراق، در روزهای اخیر پایگاه‌های این سازمان را نیز هدف حملات خود قرار دادند که بنابر گزارشها به کشته‌شدن تعدادی از اعضای آن انجامید. ژنرال وینست بروکس، سخنگوی نیروهای آمریکایی در منطقه عراق و خلیج فارس در عین حال از مذاکراتی با بازماندگان اعضای این سازمان در عراق جهت چاره‌اندیشی در مورد آینده آنان خبر داده است.

روزنامه حزب کمونیست

عراق پس از ۳۰ سال

در بغداد توزیع شد

ایلام، ایران: یک رادیوی وابسته به مخالفان صدام، گفت که برای نخستین بار در ۳۰ سال گذشته، روزنامه «طریق الشعب» وابسته به حزب کمونیست عراق، در سطح حزب بغداد توزیع شد. رادیو صدای عراق که از عربستان برنامه پخش می‌کند، افزود: نخستین چاپ این روزنامه، ۷۰ سال پیش منتشر شد. بر اساس گزارش این رادیو، حزب «شیوعی» (کمونیست) عراق نیز نظیر سایر احزاب بلوکه‌شده این کشور، در بغداد و برخی شهرهای مهم عراق، دفتر دایر کرده است. رادیو صدای عراق، افزود: این حزب، همچنین برای نخستین بار در سه دهه اخیر، کنگره خود را در میدان «فرودسی» شهر بغداد، برگزار کرد. رادیو تکریت پیش از این گفته بود که آمریکاییها فعالیت این حزب را در عراق، بلامانع می‌دانند.

حاکم آمریکایی عراق به ایران هشدار داد

گفت عراقیها مسئول اداره امور خواهند بود. مقامات نظامی آمریکا از کارمندان بخش دولتی عراق خواسته‌اند هر چه زودتر به سر کار خود بازگردند و قول داده‌اند ابتدا مبلغی به عنوان حقوق اضطراری به آنها داده شود و پس از آن حقوق ماهیانه مرتب پرداخت خواهد شد. تنها کسانی که از این قاعده مستثنی خواهند بود به گفته جی گارنر اطرافیان نزدیک صدام حسین و کسانی‌اند که متهم به نقض حقوق

مجاهدین خلق! پافشاری بر مشی فاجعه‌بار تاکی؟

ادامه از صفحه اول

آمریکایی‌ها نام برده شده که دو بار آن، نوعی نقل قول از محافل حاکم در ایران، و مورد دیگر، شاره‌های گذرا به توافق رهبری مجاهدین با نیروهای مسلح آمریکا مبنی بر خلع سلاح و تسلیم نیروهای مجاهدین است. رجوی می‌گوید: «از امضاء قرارداد آتش‌بس با نیروهای آمریکایی که در این ایام در رسانه‌ها منعکس گردیده است، استقبال می‌کنیم هر چند از جانب ما هیچ آتشی در کار نبوده و اصولاً طرف جنگ نبوده‌ایم». این جمله به گونه‌ای تنظیم شده است که خواننده تصور می‌کند خود رجوی نیز از طریق رسانه‌ها از قرارداد با نیروهای آمریکایی اطلاع یافته است. در مورد نامناسب بودن عنوان «آتش‌بس» برای این توافق، رجوی دلیلی آورده است، اما مهمترین دلیل، این است که مضمون توافق، نه آتش‌بس، که تسلیم بلاشک و شرط، خلع سلاح کامل و انتقال همه اعضای مجاهدین به یک محل تحت کنترل نیروهای ایالات متحده است.

رجوی مدعی است در یک ماه گذشته، «برگه‌های زرینی بر دفتر افتخارات» مجاهدین افزوده شده است، «آن هم در ... بجهوه بیمارانه‌ای مستمر (گاه ۹۰ و حتی ۱۲۰ بار در یک شب) در جنگی که فرزندان ایران هیچ نقشی حتی به اندازه شلیک یک تیر در آن نداشته‌اند». آقای رجوی معلوم نکرده است که گروه‌زن سرنوشته‌ها را ایرانی به سرنوشته رژیم صدام حسین و قربانی شدن در جنگی که «فروزندان ایران» در آن هیچ نقشی نداشته‌اند را چگونه می‌توان «برگ زرین» در «دفتر افتخارات» نامید. مسعود رجوی هنوز لازم نمی‌بیند به بازماندگان قربانیان ایرانی چهار هفته اخیر که ربطی به ایرانیان نداشت، چرا باید مایه افتخار باشند. بخش بزرگی از پیام رجوی، بدین اختصاص می‌یافته است که در داخله‌جویی حکومت ایران در عراق، افشا و محکوم شود. هم در این پیام و هم در بیانیه‌های شماره‌داری که این روزها از سوی مجاهدین انتشار می‌یابد، تأکید ویژه‌ای بر دخالت‌های حکومت ولایت فقیه در عراق (که بدون تردید وجود دارد) شده است. آنچه در ارتباط با این تأکیدها جلب نظر می‌کند، سابقه اسفباری است که بین فقهای حاکم در ایران و مجاهدین خلق برای «تازاندن» نیروهای آمریکایی علیه طرف مقابل جریان دارد. حکومت ایران پیوسته خطاب به ایالات متحده می‌گوید اگر در مبارزه با تروریسم جدی هستید، از مجاهدین بیشتر بکشید یا آنها را به ما بدهید تا بکشیم. متقابلاً، بخش اعظم فعالیت سیاسی مجاهدین در این روزها متوجه آنست که دخالت و حضور عوامل وابسته یا نزدیک به حکومت ایران در عراق را برجسته کند. اگر اطلاعاتی که مجاهدین می‌دهند درست باشد و مداخله تهران در عراق بدین حد گسترده باشد، ایالات متحده باید قاعدتا

تشدید نقض حقوق بشر در ایران در سایه جنگ عراق

ادامه از صفحه اول

کردها و شیعیان در سال ۱۹۹۱، دخالت داشته‌اند، درست است، مجاهدین می‌توانند با انتقاد از خود نشان دهند که از گذشته درس گرفته‌اند. اما اگر رجوی راست می‌گوید که «در خاک عراق با هیچ گروه و جریانی اعم از شیعه و سنی و کرد و عرب سر قاتلان زندان قصر زندانی بودند، به ترتیب به ۶ و ۷ سال زندان محکوم شدند، و به بند زندانیان مالی زندان اوین انتقال پیدا کردند. پس از گذشت یک هفته، مادر امیرعباس فخرآور در نامه‌های مسجری خطاب به رییس جمهوری و رییس قوه قضاییه از تهدید فرزندش در زندان خبر داد. در فروردین ماه در یزد نیز تعدادی از دانشجویان به جرم ابراز عقیده بازجویی و زندانی شدند. چهار تن از دانشجویان دانشگاه خواجه‌نصیر طوسی به جرم قلم‌زدن در یک نشریه دانشجویی به دادگاه احضار شدند. یکی از فعالان دانشجویی دانشگاه آزاد شهر کرد از سوی کمیته انضباطی این دانشگاه به تبعید محکوم شد.

ادامه فشار بر نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان

علیرضا جباری، نویسنده و مترجم، در چهارم اردیبهشت ۱۳۸۲، توسط شعبه ۱۶۱۰ مجتمع ویژه فرودگاه مهرآباد به ۲۵۳ ضربه شلاق، ۴ سال حبس و ۶ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد. این دادگاه همان دادگاهی است که به پرونده سیامک پرورد نیز رسیدگی می‌کرد. احمد زیدآبادی روزنامه‌نگار و محقق سیاسی در پی ۷ ماه اسارت قبلی خود مجدداً زندانی شد. پس از چند روز به سربردن در بند قرنطینه به بخش زندانیان مالی فرستاده شد. زیدآبادی بر خلاف سایر زندانیان این بند، برای ارتباط تلفنی با خارج باید تقاضای بنویسد و مکالمه تلفنی او هم باید در حضور مأموران رجوی باشد. لازم به یادآوری است که این روزنامه‌نگار به ۵ سال محرومیت از کلیه حقوق اجتماعی محکوم شده است.

گوه خیراندیش بازیگر معروف سینما و تئاتر ایران بر اساس ماده ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. مقامات قوه قضاییه با بکاربردن جملاتی چون «با اظهار ندامت ناهم‌بده و تنبیه وی به حالت تعلیق در آمده است» بخش دیگری از سیاست شکنجه روانی که هدفی جز تحقیر شخصیت زندانی و به نقطه صفر رساندن زندانی را ندارد به نمایش می‌گذارد غافل از اینکه اینگونه بیانات همزمان ضعف و زبونی شکنجه‌گر را از مقاومت زندانی و ناتوانی او را نیز در مقابل با شرایط زمانه نشان می‌دهد. جرم گوه خیراندیش بوسه‌زدن بر گونه کارگردانی جوان، هنگام اهدای جوایز در جشنواره حقیقت در یزد در سال گذشته می‌باشد. این کارگردان جوان در ضمن پسرخوانده او نیز هست.

جلسه رسیدگی به پرونده بنفشه سام‌گیس خبرنگار سابق روزنامه ایران به ریاست قاضی مسرتضوی تشکیل شد. سال گذشته در جلسه تفهیم اتهام، اتهام او «توهین به مقدسات» اعلام شده بود. سینا مطیلی، منتقد سینما، وبلاگ‌نویس و مدیر فنی انجمن کاربران اینترنت، پس از احضار

به اداره اماکن به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق اقدامات هنری» بازداشت گردید. او در چند ماه گذشته چندین بار توسط قوه قضاییه احضار شده بود. دو روز پس از بازداشت، مأموران همراه با او برای بازرسی به خانه او می‌آیند، این در حالیست که او تمام مطالب و نوشته‌های خود را برده بود. پرونده او هم در شعبه ۱۶۱۰ فرودگاه مهرآباد رسیدگی می‌شود. سازمان گزارش‌گران بدون سرز به این دستگیری اعتراض کرده، خواهان آزادی فوری سینا مطیلی شد. روبرت متنارد دبیر اول این سازمان گفت: «این دستگیری در آستانه صدور رای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در باره ایران، نشانه بی‌اعتنایی این کشور به موازین حقوق بشر است. نتیجه این رای هر چه باشد، رژیم جمهوری اسلامی برای این دستگیری‌های خودسرانه، دیر یا زود باید حساب پس بدهد». سینا مطیلی در پی توقیف روزنامه حیات نو و دستگیری علیرضا اشراقی و موج دستگیری روزنامه‌نگاران سینمایی در وبلاگش به دفاع از همکاران زندانی خود پرداخته بود، انتقاد از سکوت بخشی از اصلاح‌طلبان در رابطه با این دستگیری‌ها و تلاش‌هایش در باره خودسرانه و غیرقانونی بودن دستگیری‌ها توسط قوه قضاییه خشم بسیاری را برانگیخته بود.

ادامه فشار بر نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان

علیرضا جباری، نویسنده و مترجم، در چهارم اردیبهشت ۱۳۸۲، توسط شعبه ۱۶۱۰ مجتمع ویژه فرودگاه مهرآباد به ۲۵۳ ضربه شلاق، ۴ سال حبس و ۶ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد. این دادگاه همان دادگاهی است که به پرونده سیامک پرورد نیز رسیدگی می‌کرد. احمد زیدآبادی روزنامه‌نگار و محقق سیاسی در پی ۷ ماه اسارت قبلی خود مجدداً زندانی شد. پس از چند روز به سربردن در بند قرنطینه به بخش زندانیان مالی فرستاده شد. زیدآبادی بر خلاف سایر زندانیان این بند، برای ارتباط تلفنی با خارج باید تقاضای بنویسد و مکالمه تلفنی او هم باید در حضور مأموران رجوی باشد. لازم به یادآوری است که این روزنامه‌نگار به ۵ سال محرومیت از کلیه حقوق اجتماعی محکوم شده است.

گوه خیراندیش بازیگر معروف سینما و تئاتر ایران بر اساس ماده ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. مقامات قوه قضاییه با بکاربردن جملاتی چون «با اظهار ندامت ناهم‌بده و تنبیه وی به حالت تعلیق در آمده است» بخش دیگری از سیاست شکنجه روانی که هدفی جز تحقیر شخصیت زندانی و به نقطه صفر رساندن زندانی را ندارد به نمایش می‌گذارد غافل از اینکه اینگونه بیانات همزمان ضعف و زبونی شکنجه‌گر را از مقاومت زندانی و ناتوانی او را نیز در مقابل با شرایط زمانه نشان می‌دهد. جرم گوه خیراندیش بوسه‌زدن بر گونه کارگردانی جوان، هنگام اهدای جوایز در جشنواره حقیقت در یزد در سال گذشته می‌باشد. این کارگردان جوان در ضمن پسرخوانده او نیز هست.

ادامه فشار بر وکلا

عبدالفتاح سلطانی و محمدعلی دادخواه وکلای پرونده ملی مذهبی‌ها و ناصر زرافشان وکیل قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای پس از تعطیلات نوروزی به زندان بازگردانده شدند. بر مبنای ابلاغ ویژه‌ای که صادر شده، قرار شد که پرونده ناصر زرافشان توسط سازمان قضایی رسیدگی شود. ناصر زرافشان در این رابطه و قبل از بازگشت به زندان در مصاحبه با رادیو آلمان ضمن تشکر از همه نهادها و افرادی که برای آزادی او تلاش کرده‌اند در رابطه با غیرقانونی بودن بازداشت خود چنین گفت: «اگر بخوام خیلی صریح و عصبانانه عرض کنم، هر آدم باسوادی که فقط خواندن و نوشتن بلد باشد، می‌تواند معنی اصل ۱۷۲ قانون اساسی را درک کند. محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردند، ولی به جرم عمومی آنان یا جرائمی که در

مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. این اصل کافی است که یک دیپلمه که هوش متوسط دارد آنرا بخواند تا معنای آنرا کاملاً بفهمد. به این ترتیب نه برای رسیدگی به پرونده اصلی قتل‌های زنجیره‌ای و نه برای رسیدگی به پرونده بنده که یک وکیل دادگستری هستم، هیچگونه صلاحیتی سازمان قضایی نیروهای مسلح نداشته و ندارد. این مطلب کاملاً روشن است. حالا دستور ویژه داده شده است برای اینکه به پرونده اصلی سازمان قضایی رسیدگی کند، ابلاغ ویژه صادر شده است برای اینکه به پرونده بنده سازمان قضایی رسیدگی کند. این «ویژه‌ها» همه خلاف قانونند. همه قانون‌شکنی‌اند. از این بابت موضع بنده همان آزادی فرهنگ و اندیشه قلمداد کرده‌اند. قاضی مرتضوی ضمن تذکیر خبر و تهدید به برخورد با سایتهای اینترنتی گفت که در یکی از دانشگاههای فرانسه در رشته دکتری حقوق قبول شده است. او از بیم سرازیر شدن نامه‌های اعتراضی به دانشگاه مربوطه نام دانشگاه را اعلام نکرد، ولی به نقل از ایسنا این دانشگاه، دانشگاه سوربن فرانسه است.

در حاشیه برگزاری ۱۵۹امین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

۱۸ آپریل ۲۰۰۳ در پی برگزاری این نشست در ژنو، رئیس کمیته حقوق بشر پارلمان آلمان در مصاحبه‌ای با هشدار در رابطه با خطر بی‌محتوی و از درون تپه شدن کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، گفت امکان آنکه کمیسیون خود جلوی پیشرفت کارهای خود را بگیرد بسیار است، زیرا تعداد زیادی از کشورهای عضو این کمیسیون خود پایمال‌کنندگان حقوق بشر هستند. او گفت که در سایه جنگ عراق بسیاری از کشورها حقوق بشر را نقض کرده‌اند. او با ابراز نگرانی از نقض حقوق بشر در افغانستان، با تأکید بر اصل برابری انسانها و جهانشمولی حقوق بشر خواستار آن شد که سرسختانه‌ای با کشورهای اسلامی، که اعمالی با تکیه به قوانین شرع انجام می‌دهند و حقوق بشر را نقض می‌کنند، صورت گیرد.

لازم به یادآوری است که امسال لیبی به نمایندگی کشورهای آفریقایی ریاست دوره‌ای این کمیسیون را به عهده دارد. آمریکا دو سال است که در کمیسیون نمایندگی ندارد و به طبع سیاستهای آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر بلوک کشورهای آسیایی آفریقایی بیشتر سیاسی عمل کرده‌اند. و در همین رابطه نظرات این کمیسیون بر جمهوری اسلامی ایران در پناه سیاستهای به ظاهر ضدآمریکایی با اختلاف یک رای حذف شد.

توضیح

شماره آینده نشریه کار، شماره ۳۰۳، بعلت برگزاری جلسات تدارکاتی کنگره فوق‌العاده با دو هفته تأخیر منتشر خواهد شد.

کنک مالی

تقدیم به خاطره مادر رفیق طهماسب ۱۵۰۰هزارو

هر کشوری که مرضیه هنوز هم به علت اردن به آنجا رود، از دولت و محافل دموکرات کشور محل اقامت خود خواهند خواست همه امکانات و تسهیلات برای اقامت خواننده محبوب ایرانیان فراهم شود.

موضوعیه....

ادامه از صفحه اول

بدون تردید، همه دوستداران مرضیه، از هیچ کمکی که خواننده محبوب خود دریغ نکرده، با آغوش باز از او استقبال خواهند

بیانیه تحلیلی انجمن اسلامی دانشگاه خواجه نصیر

در سومین سالگرد بازداشت گنجی:

نامه جمعی از وبلاگ‌نویسان و کاربران اینترنت به خاتمی

برگزاری رفراندوم نه در مورد مذاکره با رابطه با آمریکا

که در مورد اصل نظام جمهوری اسلامی است

ادامه از صفحه اول

در جهان امروز که قدرتهای جهانی به منظور برقراری نظم نوین مورد نظرشان، تغییر ساخت سیاسی کشورهای دیگر را در دستور کار قرار داده‌اند، بدون شک حکومت‌های غیر دموکراتیک با بی‌اعتنایی به خواست و مطالبات مردم و نقض آشکار حقوق بشر و در نتیجه از دست دادن پشتوانه ملی خویش، راه را برای تأمین منافع قدرتهای جهانی هموارتر کرده و بهانه‌های کافی برای نیل به این مقصود را مهیا می‌سازند. کشور ما نیز - که به دلیل اعمال سیاست‌های نادرست حاکمیت از مدت‌ها قبل قدم در راه ایجاد شرایط بحرانی گذاشته - در شرایط جدید منطقه تهدیدهای جدی‌تری را پیش روی می‌بیند.

در این گره‌گاز حساس تاریخی بروز کوچکترین خطایی در عکس‌العمل حاکمیت در قبال این تهدیدها هزینه‌های هنگفت و جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت. نگاهی گذرا به موضوع‌گیری‌های اخیر مسئولین حکومتی شروع چرخش‌های تدریجی در سیاست‌های گذشته را نمایان می‌سازد. در شرایط فعلی زرمه لزوم مذاکره با آمریکا و طرح پیشنهاد برگزاری همه‌پرسی در این مورد از مسواری است که تاامالت جدی را بر می‌انگیزد. مقایسه این مواضع جدید با پیشینه نظری و ایدئولوژیک آنان این گمان را در ذهن تقویت می‌کند که این رویکردها نه از سر اعتقاد به همسویی با خواست ملت، بلکه در جهت تلاش برای بقا می‌باشد.

مروری بر گذشته نه چندان دور گواهی صادق بر این مدعاست. مدت‌های مدیدی است که لزوم اصلاح ساختار تصمیم‌سازی در حوزه سیاست خارجی و بازنگری در نگاه ما به دنیای پیرامون و به تبع آن پذیرش واقعیات دنیای جدید فارغ از وارونه‌نمایی‌ها و توهمات ناشی از ایدئولوژیک‌اندیشی حاکم، نمایان شده بود. مسلمان هرگونه تحوّل در رویکردها اگر مبتنی بر تغییر نگرش بازیگران عرصه دیپلماسی کشور باشد، امیدوارکننده خواهد بود - که اگر این امر مدت‌ها قبل میسر می‌شد، شرایط برای مذاکره فعالانه‌تری با آمریکا وجود داشت - اما اگر دفترا و در متن نگرش‌های دگم‌اندیشانه سابق و بدون فراهم‌آوردن مقدمات منطقی چنین تغییری - که مستلزم بازنگری در سیاست‌های داخلی می‌باشد - و به‌ویژه یکباره پس از شدت‌گرفتن تهدیدات خارجی، تغییری دفاعی در

سیاست‌های ۲۵ ساله جمهوری اسلامی رخ دهد. مسلماً نتیجه‌ای جز این را به ذهن متبادر نمی‌سازد که این چرخش متغیلاته صرفاً جز دست و پا زدن برای حفظ و بقا حاکمیت نیست و اینجاست که این سؤال جدی‌تری خود را نمایان می‌سازد که آیا بین منافع ملت با مصالح نظام تضادی وجود دارد؟

البته تردیدی نیست که این فرصتهای آخر را نمی‌توان و نباید از دست داد اما حاکمیت به جهت تقویت موقعیت چانه‌زنی و افزایش حوزه مانور خود برای کسب امتیاز بیشتر ناگزیر از بازسازی چهره درونی خود و ایجاد نوعی انسجام در برابر خواست اکثریت برای اصلاحات ساختاری و بنیادین بوده است، چرا که هرچه سطح پتانسیل مطالبات پاسخ‌نیافته مردمی بالاتر باشد، موقعیت حکومت بر سر میز مذاکره از تزلزل بیشتری برخوردار خواهد بود. در این میان هشدار می‌دهیم که مبادا هر کدام از دو طیف محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، این فرصتهای آخر را در نزاع برای نشستن بر سر میز مذاکره و کسب سهم بیشتر و سنگین‌کردن کفه غنایم خویش از دست داده و ملت را دور بزنند و مصالح و منافع ملی را قربانی کنند.

در این میان طرح رفراندوم به عنوان تصمیم‌گیری در مورد مذاکره با آمریکا - که البته تاکنون اجماعی را در سطوح بالای حاکمیت بر نیاخته - و از طرفی تجویز نسخه رفراندوم به منظور تحقق حاکمیت مردم عراق بر سرنوشت خویش به عنوان تنها راه نظام سیاسی آینده آن کشور، از آن لالایی‌هایی است که اینجا خواب به چشم کسی نمی‌آورد! مسلماً اگر حاکمیت ملتها بر سرنوشت خویش قاعده‌دیده باشد ما هم از این قاعده مستثنی نخواهیم بود. در انتها با توجه به گذشت ۲۵ سال از عمر نظام جمهوری اسلامی و روشن شدن ماهیت ساختاری و ناکارآمدی نهادهای موجود در قانوان اساسی در جهت ایجاد نظامی دموکراتیک - که موجب تشدید هر چه بیشتر نقش بازدارندگی نظام در مقابل خواسته اکثریت شده و همچنین تجربه عبرت‌انگیز ۹ اسفند اذعان می‌داریم که تنها راه برون‌رفت از بن‌بست موجود، برگزاری رفراندوم نه در مورد مذاکره با رابطه با آمریکا است که در مورد اصل نظام جمهوری اسلامی است.

اعلامیه گروهی از ملیون ایران

در مورد احضار عباس امیرانتظام به زندان

عباس امیر انتظام پراسبته‌ترین زندانی جمهوری اسلامی که به علت کسالت شدید، بیماری قند و بیماری‌های پوستی و همچنین جهت انجام معالجات حاد و ضروری با تأیید پزشک قانونی و سایر مراجع دادستانی و زندانهای جمهوری اسلامی می‌بایستی در خارج از زندان به معالجه ادامه دهد، برای روز پنج شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۸۲ بار دیگر به زندان احضار گردیده است.

امیرانتظام از آغاز موجودیت این رژیم یعنی به مدت ۲۴ سال در زندان بوده است بدون اینکه جمهوری اسلامی جرمی برای وی عنوان کرده باشد. او طرفدار مبارزه از راه سیاسی و دور از خشونت برای نظامی دموکراتیک و متکی بر حاکمیت ملی به جای رژیم کتونی است.

امیر انتظام در سال ۱۹۹۸ از طرف بنیاد حقوق بشر برنوو کرایسکی به عنوان شخصیت برجسته سال شناخته شد. او در سال قبل از آن پیشنهاد همه‌پرسی برای تغییر نظام را ارائه داده بود. احضار امیرانتظام به زندان را می‌توان مربوط به بیانیه‌های اخیر او دانست. وی در این بیانیه‌ها بار دیگر به شرح نظرات خود پرداخته و انجام یک همه‌پرسی با سئوالات زیر «آیا با استمرار نظام جمهوری اسلامی موافق هستید؟» و «آیا با استقرار یک نظام مردم‌سالار موافق هستید؟» زیر نظر سازمان ملل متحد را پیشنهاد کرده است.

این امر بخوبی نشان می‌دهد که تبعکاران حاکم بر کشور ما تا چه اندازه از روشن‌شدن خواست مردم در باره نوع نظام از راه همه‌پرسی در وحشت‌اند. امیر انتظام بدینوسیله یک راه

بدون مرز در باره گنجی

ادامه از صفحه اول

در این بیانیه که به مناسبت فرارسیدن سومین سالگرد بازداشت اکبر گنجی روزنامه‌نگار ایرانی، صادر شده، آمده است: سه سال است که اکبر گنجی به جرم انجام وظیفه روزنامه‌نگاریش در زندان به سر می‌برد و همانند احمد زیدآبادی نیز که اخیراً دوباره به زندان افتاده، هزینه انتقادهای خود از حکومت را می‌پردازد و این برای همه مدافعان حقوق بشر غیر قابل تحمل است.

در بخشی از این بیانیه به گزارش وضعیت گنجی طی سه سال گذشته پرداخته شده و آمده است: اکبر گنجی از نویسندگان روزنامه صبح امروز در ۲ اردیبهشت ۱۳۷۹ پس از احضار به دادگاه ۱۴۱۰ معروف به دادگاه مطبوعات دستگیر گردید. دلیل عمده بازداشت و محاکمه وی روشنگری‌هایش در باره قتل روشنفکران و مخالفان معروف به قتل‌های زنجیره‌ای در سال ۱۳۷۷ بود. در دی ماه ۱۳۷۹ طی حکمی به ده سال زندان و پنج سال تبعید محکوم گردید. در اردیبهشت ۱۳۸۰ دادگاه تجدید نظر حکم را به شش ماه کاهش داد ولی در ۲۴ تیر ماه، دیوان عالی کشور بلافاصله رای دادگاه تجدیدنظر را مردود اعلام و گنجی را به شش سال زندان محکوم نمود.

طی نامه‌ای همسر اکبر گنجی اعلام نموده که از هفتاد روز پیش گنجی در سلول انفرادی است و در حالی که از ناراحتی کمر و زانو رنج می‌برد، مسئولان قوه قضائیه وی را از امکان معالجه در بیمارستانی خارج از زندان محروم کرده‌اند. در این بیانیه همچنین به زندانی‌شدن زیدآبادی، تأیید حکم ۴ سال و نیم زندان برای عباس عدوی و حسین قاضیان و نیز بازداشت خودسرانه علیرضا چبازی و سینامطلبی اشاره شده است.

گزارشگران بدون مرز با اعتراض به این اقدامات، خواستار آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی و مطبوعاتی در ایران شده است.

بنگاه خبرپراکنی

سازمان ملل متحد

درتهران تعطیل می‌شود

با اعتراض وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به فعالیت بنگاه خبرپراکنی سازمان ملل متحد این بنگاه خبری که تأمین‌کننده اخبار و گزارش‌های مختلف برای کلیه بخش‌های سازمان ملل است، باید هرچه سریعتر دفتر خود را در تهران تعطیل کند.

وزارت اطلاعات فعالیت‌های این آژانس خبری را در راستای دخالت در امور مربوط به امنیت ملی کشور اعلام کرده است. این بنگاه که یک شرکت طرف قرارداد با سازمان ملل است و گزارش‌هایش را فقط به دفتر این سازمان در نیویورک ارسال می‌کند، با استفاده از کارکنان بومی در ۴۷ کشور جهان دفتر نمایندگی دارد و از حدود یکسال قبل فعالیت مستقلی را در ایران آغاز کرده است. این آژانس با ارسال روزانه اخبار و گزارش‌ها در طیف گسترده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از کشورهایی که در آنسوا نمایندگی دارد مصاد لازم برای بولتن‌های سازمان ملل را تأمین می‌کند. این بولتن‌ها می‌توانند در اعزام نیروهای متخصص سازمان ملل در زمینه‌های مختلف مورد استفاده این سازمان قرار گیرد. نظیر آنچه چندماه قبل با اعزام تیم بازرسان حقوق بشر به تهران روی داد.

بنابراین گزارش با وجود اینکه چند روز از ارسال نامه وزارت اطلاعات به دفتر این آژانس می‌گذرد مسئولان آن هنوز هیچ تصمیم قطعی نگرفته‌اند ولی یقین دارند که بزودی باید فعالیت رسمی دفترشان را در تهران تعطیل کنند.

ما نمی‌خواهیم کسانی که با خواسته‌ها و اندیشه‌های جوانان امروز بیگانه‌اند، برای ما تصمیم بگیرند

آقای رئیس جمهور! کم‌کاری‌های دولت شما و دشواری‌های ارتباط با دنیای بیرون برای ما کافی است، و دیگر نمی‌توانیم اعمال محدودیت در صفحات شخصی خود را هم بپذیریم، ما می‌خواهیم به دنیای آزاد اطلاعات و ارتباطات متصل باشیم و از مزایای آن بهره ببریم، بدون اینکه سلبه کسی بخواهد از ما جلوه‌گیری کند یا یک ایدئولوژی بخواهد بر ما نظارت کند. ما معتقد به آزادی بیان و قلم هستیم، و از این حق خود در فضای مجازی نخواهیم گذشت.

در حالی که دولت و سازمان‌های رسمی در سالهای گذشته با وجود امکانات گسترده نتوانسته‌اند زمینه حضور شایسته فرهنگ ایرانی را در چرخه گسترده فرهنگ جهانی فراهم کنند، وبلاگ‌نویسان ایرانی در همین اندک مدت فعالیت خود، در عین مشکلات بسیار و امکانات کم، توانسته‌اند به حضور ایرانیان و فرهنگ ایرانی در فضای مجازی رنگی تازه و حال و هوایی دیگر ببخشند. ما انتظار داریم سازمان‌های مسئول، چنین حضور شایسته‌ای را به رسمیت بشناسند و مورد قدردانی قرار دهند. اما برعکس، می‌شنویم که یکی از بهترین وبلاگ‌نویسان، مجبور به ارائه یک نسخه از تمام مطالب خود می‌شود تا موارد اتهامی و بهانه بازداشت او فراهم گردد!

آقای خاتمی! سينا دوست ماست، و قبل از آن یک شهروند جامعه جهانی است. آزادی در عرضه و استفاده از اطلاعات نیز حقی پذیرفته شده و جهانی است. او و هیچکس دیگری نباید به بهانه افکار و نوشته‌های خود بازداشت یا بازجویی شود. هرگونه بررسی احتمالی محتوای وبلاگ‌ها، باید توسط افراد آشنا و پاسخگو و بر مبنای قوانین و ضوابط دموکراتیک باشد، و دستمایه سلب آزادی‌ها و بسط موانع قرار نگیرد.

ما نویسندگان وبلاگ‌های فارسی و کاربران ایرانی اینترنت ضمن محکوم کردن بازداشت سينا مطلبی نویسنده وبلاگ وبگرد، خواستار آزادی سریع او هستیم، و از شما به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی می‌خواهیم طبق سونگدی که خوددهاید از آزادی‌های جوانان ایرانی، خصوصاً کاربران اینترنت، حمایت کنید.



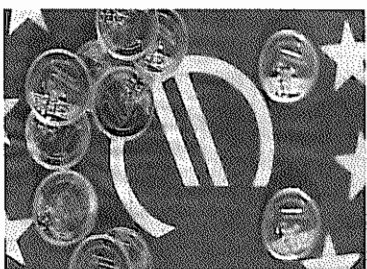
دیگر نمی‌توانیم اعمال محدودیت در صفحات شخصی خود را هم بپذیریم، ما می‌خواهیم به دنیای آزاد اطلاعات و ارتباطات متصل باشیم و از مزایای آن بهره ببریم، بدون اینکه سلبه کسی بخواهد از ما جلوه‌گیری کند یا یک ایدئولوژی بخواهد بر ما نظارت کند. ما معتقد به آزادی بیان و قلم هستیم، و از این حق خود در فضای مجازی نخواهیم گذشت.

در حالی که دولت و سازمان‌های رسمی در سالهای گذشته با وجود امکانات گسترده نتوانسته‌اند زمینه حضور شایسته فرهنگ ایرانی را در چرخه گسترده فرهنگ جهانی فراهم کنند، وبلاگ‌نویسان ایرانی در همین اندک مدت فعالیت خود، در عین مشکلات بسیار و امکانات کم، توانسته‌اند به حضور ایرانیان و فرهنگ ایرانی در فضای مجازی رنگی تازه و حال و هوایی دیگر ببخشند. ما انتظار داریم سازمان‌های مسئول، چنین حضور شایسته‌ای را به رسمیت بشناسند و مورد قدردانی قرار دهند. اما برعکس، می‌شنویم که یکی از بهترین وبلاگ‌نویسان، مجبور به ارائه یک نسخه از تمام مطالب خود می‌شود تا موارد اتهامی و بهانه بازداشت او فراهم گردد!

آقای خاتمی! سينا دوست ماست، و قبل از آن یک شهروند جامعه جهانی است. آزادی در عرضه و استفاده از اطلاعات نیز حقی پذیرفته شده و جهانی است. او و هیچکس دیگری نباید به بهانه افکار و نوشته‌های خود بازداشت یا بازجویی شود. هرگونه بررسی احتمالی محتوای وبلاگ‌ها، باید توسط افراد آشنا و پاسخگو و بر مبنای قوانین و ضوابط دموکراتیک باشد، و دستمایه سلب آزادی‌ها و بسط موانع قرار نگیرد.

کسری بی‌سابقه موازنه تجاری ایران و اتحادیه اروپا

است که کاهش صادرات ایران به اتحادیه اروپا بیشتر ناشی از کاهش ۸۰۰ میلیون یورویی در صادرات نفت خام بوده است. صادرات نفتی ایران نیز در سال گذشته کاهش یافت. مجموع این صادرات به ۸۹۵ میلیون یورو رسید که ۱۰۰ میلیون یورو نسبت به سال قبل از آن کاهش دارد. از مجموع حجم صادرات غیر نفتی ایران به این اتحادیه ۶۵۰ میلیون یورو (۷۵٪) به سه کشور آلمان، ایتالیا و اسپانیا بوده است. در میان اعضای اتحادیه اروپا مبادلات تجاری آلمان و ایران با ۲/۲ میلیارد یورو ۱۶٪ افزایش نشان می‌دهد و رشد صادرات ایتالیا در مقایسه با سال قبل از آن با ۱/۸ میلیارد یورو ۵۰٪ افزایش داشته است. قرانسه نیز ۱/۲ میلیارد یورو به ایران صادرات داشته است که نسبت به سال قبل ۳۰٪ افزایش نشان می‌دهد. این درحالی است که صادرات انگلیس به ایران مجدداً در سال ۲۰۰۲ با کاهش مواجه شد و مجموع وادرات ایران از انگلیس به ۶۳۳ میلیون یورو رسید. لازم به یادآوری است که انگلیس در سال ۲۰۰۰ به دلیل فروش مستقیم طلا به ایران در آن سال بطور استثنایی ۱/۱ میلیارد یورو به ایران صادرات داشت.



بر پایه گزارشهای مرکز آمار اتحادیه اروپا «یورو استات» صادرات اتحادیه اروپا به ایران در سال ۲۰۰۲ با یک میلیارد یورو افزایش نسبت به سال قبل از آن به هشت میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار رسید. تقریباً ۷۰٪ صادرات اتحادیه اروپا انحصاراً از سوی کشورهای آلمان، ایتالیا و فرانسه صورت گرفت. طبق همین گزارش میزان صادرات ایران به اتحادیه اروپا یک میلیارد یورو کاهش یافت و به ۵/۶ میلیارد یورو رسید. به این ترتیب میزان کسر موازنه تجاری ایران و اتحادیه اروپا به ۲/۴ میلیارد پوند بالغ شد که نسبت به سال‌های گذشته بی‌سابقه بوده است. لازم به ذکر

عدم وجود سلاحهای نابودی جمعی در عراق

رهبری سابق این کشور آنها را از بین برده است. به گفته فلاشر احتمال دارد که صدام حسین از بیم یافته‌شدن این سلاحها دستور انهدام آنها را

واشنگتن: به گفته آری فلاشر سخنگوی کاخ سفید، به اعتقاد دولت آمریکا در عراق سلاح‌های کشتار جمعی وجود ندارد زیرا

داده باشد. این در حالی است که رهبران آمریکا دلیل تعیین‌کننده جنگ در عراق را وجود این سلاحها و تهدید ناشی از آنها برای امنیت آمریکا عنوان می‌کردند. تاکنون نیز طی تجسس‌ها در عراق سلاحی از این دست کشف نشده است.

آیا شورش‌های توده‌ای در راهند؟

صادق کارگر

بیست و چهار سال در انقلاب ایران می‌گذرد. در طی این سال‌ها به استثنای دو سال اول انقلاب وضعیت رفاهی و اجتماعی کارگران، مزدبگیران سال به سال بدتر شده است. انحلال شوراهای سندیکاهای مستقل کارگری و غارت اموال آن‌ها، پیش‌نویس قانون کار توکلی که اینک به وسیله دولت خاتمی به اجرا درآمده است، اعدام و زندانی کردن فعالین جنبش کارگری، سرکوب سمدوم اعتصابات و اعتراضات حق طلبانه کارگران، معلمان، پرستاران و... جزء کارنامه سیاه جمهوری اسلامی در رابطه با کارگران است و به این کارنامه به فقر و فلاکت کشاندن کارگران نابودی کارخانه‌های تولیدی و صنعتی و انکداری بازار بزرگ مصرف داخلی ایران و تولیدات خارجی را نیز بتوان افزود. تنها در سال گذشته صدها اعتصاب و تظاهرات بزرگ در شهرهای بزرگ کشور توسط کارگران و مزدبگیران و در اعتراض به بیکاری و عدم امنیت شغلی در پرداخت حقوق و دستمزد، پایمال کردن حقوق سندیکایی کارگران بر علیه دولت صورت گرفته است.

راهپیمایی بزرگ ده‌ها هزار نفری کارگران در مقابل ساختمان سازمان تامین اجتماعی، تظاهرات بزرگ کارگران در مقابل مجلس، اعتصاب، تظاهرات معلمان، فرهنگیان، اعتصاب کفش ملی، چیت ری، ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز، نورد و فولاد خوزستان، کارگران معدن البرز شرقی، نساجان اصفهانی، کاشانی و یزدی و اعتصاب پرستاران از جمله اعتصابات است که در سال گذشته به وقوع پیوسته است. اعتصاب و تظاهرات گسترده کارگران گرسنه و خشمگین چیت‌سازی بهشهر در هفته‌های گذشته با شرکت ۳۰ هزار نفر از کارگران و مردم بهشهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و دستمزد دو سال گذشته کارگران که مورد حمله نیروهای انتظامی قرار گرفتند نیز بزرگترین تظاهرات کارگری هفته‌های گذشته در کشور بود. در حمله ماموران انتظامی به تظاهرات کارگران و مردم دهان‌باز داشت و عده‌ای نیز مجروح گردیدند. نمایندگان و مسئولین واردی و محلی در پی این تظاهرات هتک و بی‌احترامی شدند و کوشیدند که با دروغ‌پردازی، افترازنی و

تهدید کارگران و مردم شهر را که از آنان پشتیبانی کرده بودند سرکوب و زمینه‌های سرکوب آن‌ها را فراهم نماید. علی اصغر رحمانی خلیلی نماینده بهشهر در مجلس در واکنش به اعتراضات کارگران بهشهر گفت: من به محض این که اعتصاب شروع شد گفتم این حرکت سیاسی است و در پشت این حرکت، کارگران عزیز، جریان‌های سیاسی نهفته است که قصد نادیده گرفتن خدمات نمایندگان دولت و مردم را دارد. فرماندار بهشهر ضمن انتقاد از اعتصابات و تظاهرات کارگران اعلام کرد کسانی هستند که به این جریان خط می‌دهند و کمک می‌کنند. در چند سال گذشته که من اینجا بودم هیچ وقت مسائل این گونه پیچیده نبود و معلوم است که جریان هدایت شده است و از کارگران ساده و زحمتکشی که به دنبال وصول مطالبات به حق خود هستند بعید است که مواضع تندی علیه دولت و نظام بگیرند. و هیچ کس را به حساب نیاورند، قطعاً کسانی هستند که این‌ها را آموزش می‌دهند و راه می‌اندازند. در پایتخت دبیر اجرایی خانه کارگر مازنداران گفت: در راهپیمایی دو شب قبل قریب به ۳۰ هزار نفر شرکت کرده بودند این تجمع کارگری نبود، جز یک حرکت سیاسی چیز دیگری نبود.

وی در ادامه افزود: اعتراض‌های کارگران برحق است، اما کارگران باید بدانند که گول شعارهای پوچ و توخالی عده‌ای سیاسی‌کار را نخورند. نکته جالب در حرکت کارگران چیت‌سازی بهشهر این بود که آن‌ها از پذیرش و به رسمیت شناختن دبیر اجرایی خانه کارگر مازنداران خودداری کرده و خود دو نماینده را از میان کارگران انتخاب و برای مذاکره در نظر گرفته‌اند. خبرگزاری کار ایران از قول کاشانی‌زاده فرماندار بهشهر نوشت جلسه دیروز در مورد بررسی مشکلات چیت بهشهر نتیجه این مذاکرات نبود. علی‌رغم این که قریب به چند ساعت به گفتگو نشستیم تا به نتیجه برسیم. بنا به همین گزارش در این جلسه علاوه بر نمایندگان کارگران و نمایندگان دولت دو نفر از ریش‌سفیدهای محل که پدر شهید بوده نیز حضور داشتند. در این جلسه نماینده دولت پیشنهاد داد در حدود مبلغ ۴۰۰ میلیون تومان به کارگران پرداخت می‌شود و سعی می‌کنیم تا یک ماه

این که ۳۰ هزار نفر کارگر و زحمتکش بهشهری به خیابان‌ها می‌آیند و خواهان پرداخت ۲۵ ماه حقوق معوقه خویش می‌گردند گویای وضعیت دشوار کنونی طبقه کارگر صنعتی ایران است طبیعی است که این وضع قابل دوام نیست. دولت و کارفرمایان می‌توانند همچنان با سوءاستفاده از وضعیت و شرایط بحرانی که خود بوجود آورده‌اند حقوق سندیکایی و اجتماعی آنان را پایمال کنند. اما کارگرانی که مستاصل می‌شوند زمانی که چیزی برای از دست‌دادن برایشان باقی نمی‌ماند اشکال‌های نوین مبارزه را کشف و با کار خواهند بست. یکی از محتمل‌ترین این اشکال که در صورت ادامه وضعیت کنونی در میان کارگران رواج خواهد یافت شورش‌های توده‌ای غیرقابل مهار است. نمی‌توان حقوق کارگر را ۲۵ ماه پرداخت نکرد، کارگر و خانواده‌اش را گرسنه نگه داشت و انتظار نداشت که او شورش کند. پدر شورش در میان کارگران گرسنه و به حال خود رهاشده را دولت پاشیده است. بنابراین این دولت است که باید محصول خود را نیز درو کند.

خاورمیانه خالی از شکل‌های مستقل کارگری

مجید ملکی

این کشورها تغییر ایجاد کند و در نتیجه نظام به ظاهر از هم پاشیده خودکامگی، دوباره به باز تولید و نوسازی خود دست زده است. در نتیجه بارقه‌های امید که برای شکل‌گیری و استقرار نهادهای مستقل کارگری و مردمی ایجاد شده بود، در یک تعامل و همکاری بین نیروهای خودکامه داخلی و مداخله‌گر خارجی از بین رفت. در برخی از کشورها که تجربه استعمار را داشته‌اند و دوره‌ای از استقلال را شاهد بوده‌اند، مجدداً دست‌خوش دگرگونی‌هایی چون کودتا شده‌اند و نیروهای واپس‌گرای داخل با حمایت نیروهای استعماری نظام دیکتاتوری دیگری را باز تولید کرده‌اند.

در چنین ساختاری، اتحادیه‌های کارگری چه جایگاهی خواهند داشت؟ امروزه در اکثر کشورهای منطقه، اتحادیه‌های کارگری یا اصلاً وجود ندارند و یا دنباله‌روی سیاست‌های نظام حاکم هستند و یا باید پیامد پی‌گیری یک سیاست مستقل را که همانا سرکوب خشن می‌باشد، تحمل کنند. نخستین تهران کارگری که در کشورهای منطقه اعدام شدند، جان خود را صرفاً به دلیل رهبری یک اعتصاب کارگری از دست دادند. این رویه خشن، شیوه معمول تقابل نیروهای حاکم با جنبش کارگری بوده است. در هیچ یک از کشورهای منطقه تشکیل اتحادیه‌های کارگری مستقل ممکن نیست، تمامی سازمان‌ها و تشکلهای مؤلفند که در این یا آن وزارتخانه به ثبت برسند تأسیس یابند. به ثبت رسیدن به معنای پذیرش مجموعه‌ای از الزامات و شرایط است که به دولت حق مداخله در اتحادیه‌ها را می‌دهد. در کشورهای نظیر سودان و عراق و ایران، تشکلهای کارگری که پیرو ایدئولوژی حاکم هستند، اجازه فعالیت ادامه در صفحه ۷

گزارش اختصاصی اینلا

از اعتراضات کارگری

در بهشهر

تهران خبرگزاری کار ایران چهارشنبه ۲۷ فروردین ماه، بهشهر شاهد درگیری خونین مردم با نیروهای انتظامی بود، جمعیتی که خود را از کارگران کارخانه چیت‌سازی بهشهر معرفی می‌کردند، با اعتصاب و اعتراض، با نیروهای پلیس درگیر شدند و پلیس را مجبور به استفاده از اهرم‌های خود شورش، نظیر گاز اشک‌آور و... کرد، در پایان این تجمع شیشه‌های بسیاری از مغازه‌ها شکست، و شهر در وضعیتی غیرمتعارف قرار گرفت. معترضان خواهان پرداخت حقوق خود که چند ماه است پرداخت نشده بود و نسبت به وضعیت موجود به شدت اعتراض کردند. خبرگزاری کار ایران به بررسی این موضوع می‌پردازد.

فرماندار بهشهر: در حال حاضر اوضاع آرام است
کاشانی‌زاده فرماندار بهشهر در گفتگو با خبرنگار اینلا، اوضاع را آرام دانست و گفت: تظاهری شده است که آقایان نمایندگان خودشان را معرفی کنند، تا با پیگیری مشکلات و بیان آن‌ها، به توافق برسیم، و چون این کار را انجام دادند، در حال حاضر راهپیمایی، تجمع کردن و تعطیل کردن بازار، متوقف شده است، و اگر جلسه فردا نتیجه بدهد، همه چیز تمام می‌شود. فرماندار بهشهر، با بیان این که این تجمع تا حدی که قانون اجازه داده است، دارای مجوز بوده است، افزود: البته وقتی که انسان گرسنه باشد و طلبکار هم باشد و ببیند که حقش ضایع شده است، خیلی به دنبال تجمع نیست، ما هم نیامدیم جلویشان را بگیریم و بگوییم شما حرفتان را نزنید و یا انتقاد نکنید، اگر این تعبیر را به عنوان مجوز بگیریم، مجوز داشتند، ولی ادامه در صفحه ۷

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت روز جهانی کارگر

گرامی باد اول ماه می

روز همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان

کارگران، مزدبگیران و زحمتکشان ایران هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اول ماه می (۱۱ اردیبهشت)، روز همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان، را به شما تبریک و تهنیت می‌گوید و برایتان در مبارزه برای آزادی، رفاه، همبستگی و بهره‌مندی از یک زندگی انسانی توأم با صلح و شادکامی آرزوی موفقیت می‌کند.

کارگران، حقوق‌بگیران و زحمتکشان در شرایطی به استقبال اول ماه می می‌رویم که وضع رفاهی - اقتصادی و حقوق اجتماعی همه شما، حتی در مقایسه با سال پیش، وخیمتر شده است. تعداد شاغلینی که با ماهها و حتی بیش از یک سال تأخیر دستمزد و حقوق ناچیز خود را دریافت می‌کنند، افزایش یافته است، موج بیکاری نه تنها مهار نگردیده بلکه نسبت به گذشته ابعاد گسترده‌تری یافته و مطابق پارهای منابع رسمی به ۱۷ درصد بالغ شده است، که این از رقم واقعی بسیار کمتر است. مسئولان دولت و نمایندگان رسمی کارفرمایان، بدون توجه به میزان واقعی تورم و با وجود گرانی کمرشکن مایحتاج اولیه زندگی و افزایش هزینه سوخت، خدمات، آب و برق، رفت و آمد، تنها و پس از اعتراضات گسترده کارگران، حاضر به افزایش ناچیز حقوق آنان گردیدند. افزایش حقوق کارمندان و بازنشستگان نیز بسیار کمتر از حداقل ضرور بود. دولت، در ادامه سیاستهای گذشته خود، در سال گذشته کارگران کارگاههای دارای تا ده نفر شاغل را از شمول قانون کار محروم کرد. نتیجه این اقدام استعمارگرانه و کارگرسین محرومیت ۹۴ درصد کل کارگران ایران از شمول قانون کار بود. کاهش شدید خدمات پزشکی و درمانی، کاهش کمکهای غیرنقدی، محدود کردن بیمه بیکاری، اخراج و بازخرید اجباری کارگران و کارمندان و نشان دادن کار قراردادی به جای کار دائم، از دیگر اقدامات تکمیلی دولت و کارفرمایان علیه کارگران بودند. که در سال گذشته در ابعاد بی‌سابقه‌ای نسبت به قبل به اجرا گذاشته شدند. در عرصه اجتماعی نیز، علیرغم ادامه تبلیغات در باره مردمسالاری و جامعه مدنی دینی، مقامات دولت و حکومت همچنان مانع از تشکیل سندیکاها و انجمنهای صنفی می‌شوند و از برسیت شناختن حقوق سندیکایی کارگران سر باز می‌زنند. این مقامات در سال گذشته نیز هر جا که لازم تشخیص دادند کارگران معترض و حق طلب را با خشونت سرکوب کردند.

نتیجه طبیعی آن وضعیت و این اقدامات ظالمانه، که در چارچوب «برنامه ساماندهی اقتصادی» به اجرا گذاشته می‌شوند، تشدید فقر، نابسامانی خانوادگی و اجتماعی از یک سو و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری از دیگر سو بوده است. دامنه نارضایتی از وضعیت موجود به میان کارمندان و کارکنان دولت نیز کشیده شده و اعتراضات بسیاری را برانگیخته است. اعتصابات و تظاهرات معلمان و فرهنگیان از جمله مهم‌ترین حرکات کارمندی در سال گذشته بود. حرکت کارگران چیت‌سازی بهشهر و کف ایران، که هنوز ادامه دارد، نمونه‌ای زنده از اعتراض به حق کارگران نسبت به بی‌حقوقی کاملی است، که در جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل شده است. متأسفانه استیصال چنان است که عده‌ای از کارگران مخالف خود را با دست‌زدن به خودکشی به نمایش می‌گذارند تا مگر از این طریق وجدان خفته مقامات مربوطه بیدار گردد.

کارگران و زحمتکشان ایران وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی میهنمان، ۲۴ سال پس از انقلاب بهمن، نشان می‌دهد که سران رژیم جمهوری اسلامی قادر به اداره جامعه نیستند و تنها با توسل به سرکوب است که بر اریکه قدرت باقی مانده‌اند.

جنبش دوم خرداد هم که امید می‌رفت موجب اصلاحاتی در این وضعیت گردد، از این رسالت خود بازمانده است. امروزه در ایران مبارزه برای حقوق سندیکایی، برای بهره‌مندی از یک قانون کار عادلانه و مترقی، برای برخورداری از رفاه، برای دست‌یافتن به توسعه اقتصادی، برای پیشبرد سیاستی خارجی ناظر بر تامین صلح و منافع ملی ما و دفع تهدیدها، با مبارزه برای آزادی و تحول دموکراتیک جامعه بهم گره خورده‌اند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) معتقد است کارگران و مزدبگیران از زمره اصلی‌ترین نیروهای اجتماعی هر تحول دموکراتیک و عمیق در جامعه ما هستند. امروز به قطع می‌توان گفت که یکی از علل اصلی ناکامی جنبش دوم خرداد ناتوانی و ناپابوری اصلاح‌طلبان حکومتی به جذب آن نیروها به این جنبش بوده است. ما شما را دعوت می‌کنیم که مبارزاتتان را برای تحقق اهداف فوق، که اهداف مشترک بسیاری از نیروهای جامعه است، گسترش دهید. سازمان ما نیرو و پشتیبان مبارزات شما برای بهبود شرایط اقتصادی و رفاهی، برای بهره‌مندی از یک قانون کار حمایتی، دموکراتیک و عادلانه، برای تامین حق تشکیل‌یابی مستقلانه و حق اعتصاب، و برای آزادی و تحول دموکراتیک جامعه است.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۲

خانه کارگر است یا خانه حکومت؟

بنا به گزارشی که روز چهارشنبه ۲۰ فروردین در روزنامه کار و کارگر منتشر گردید، اولین جلسه ستاد برگزاری هفته کارگر در استان مرکزی تشکیل و اعضای این ستاد معرفی گردیدند. صدا البته نه ایرادی به تشکیل این ستاد وارد است و نه ایرادی به این که برخلاف سایر کشورهای دنیا در ایران به جای اختصاص یک روز در سال به کارگران هفته‌ای را به آن اختصاص دادند! اما انسان باشما شده عناوینی که افراد عضو این ستاد با خود یکدیگر می‌کشند تعجب کرده و از خود می‌پرسد که به راستی رابطه این مقامات حکومتی و دولتی با کارگر، خانه کارگر و هفته کارگر چیست و انگیزه گرد آوردن در این ستاد چیست؟ آیا این ستاد یک ستاد کارگری است که می‌خواهد هفته کارگر را تدارک و برگزار کند و یا ستاد حکومتی که می‌خواهد هفته کارگر را برای حکومت برگزار کند و آیا خانه خانه کارگران است؟

نمایندگان استانداری، فرمانداری، شهرداری، تامین اجتماعی، اداره کل کار و امور اجتماعی، بهداری، سازمان تبلیغات اسلامی، سپه کارگری و اداری، فنی حرفه‌ای و مدیریت قرار است هفته کارگر را تدارک و برگزار کنند. در بخش دیگری از گزارش از قول پورطالبیان دبیر اجرایی خانه کارگر استان مرکز که ریاست افتخاری این ستاد را به او واگذارده‌اند می‌خوانیم: علیرغم تمام مشکلات و تنگناهای پیش روی جامعه کارگری، این قشر هیچ‌گاه دست از ولایت و رهبری برنخواهد داشت و افزود: ما کارگران در روند جهانی کارگر با رهبر معظم انقلاب درددل خواهیم کرد و انتظار داریم که همانند گذشته یار و مددگار کارگران باشند. برگزاری همایش بزرگ کارگران استان مرکزی، گلپارگان مزار شهدای انقلاب اسلامی، عیادت از بیماران بیمارستان تامین اجتماعی، دیدار با نمایندگان کارگران، دیدار با نماینده ولی فقیه، حضور در برنامه‌های صدا و سیما از جمله اقداماتی است که این کمیته عریض و طویل می‌خواهد برای کارگران در هفته کارگر انجام دهد. کار کمی نیست! پیهود نیست این همه مقام حکومتی را در این ستاد گرد آورده‌اند.

اشاره: ب - ک از فعالان و مبارزان پیشرو، پرشور و شناخته شده جنبش سندیکایی و کارگری ایران در پیش از شش دهه گذشته است. مناسبت اول ماه مه موجب گردید که به سراغ او رفته و با ایشان به گفتگو بنشینیم. هدف اصلی از این گفتگو انتقال تجربیات این فعال مبارز و پیشرو به نسل حاضر فعالین جنبش سندیکایی و کارگری ایران بوده است. وی در این مصاحبه از وضعیت اجتماعی و معیشتی کارگران در دوره‌های گذشته، از مبارزان سرشناس این جنبش که هم‌زمان او بوده‌اند و از دستاوردها، کامیابی‌ها و عدم کامیابی‌های جنبش سندیکایی با خوانندگان کار سخن خواهد گفت. به علت طولانی بودن این مصاحبه ما آن را در چند شماره کار درج خواهیم کرد. با تشکر از کلیه کسانی که امکان این مصاحبه را فراهم کرده و یا در این مصاحبه ما را یاری کرده‌اند.

رئیس اداره کار در آن زمان شاهپور بختیار بود، در سال ۱۳۲۷ ما را از کار اخراج کردند. بعد از گرفتن سندیکاها ما از بابت این مسئله بسیار ناراحت بودیم. به همین دلیل هر روز صبح قبل از این که به سرکار برویم برای چاره‌جویی دور هم جمع می‌شدیم و در این باره با یکدیگر بحث و صحبت می‌کردیم. آن موقع پس از اشغال سندیکاها و اتحادیه‌ها شرکت نفت می‌خواست خودش راسا به جای سندیکاها نماینده‌ای برای کارگران انتخاب کند، اما ما به شدت مخالفت می‌کردیم و تصمیم گرفتیم به هیچ وجه زیر بار این تصمیم شرکت نفت، نرویم. ما می‌خواستیم که به جای تحمیل نماینده تحمیلی نمایندگان حقیقی مان را که زندانی شده بودند آزاد کنند و می‌گفتیم ما تنها آن‌ها را به عنوان نمایندگان خود به رسمیت می‌شناسیم. وقتی که مقامات شرکت نفت سرپرستان قسمت‌های مختلف را که نوکران خود آن‌ها بودند به عنوان نماینده معرفی کردند. ۴۰ هزار نفر که در آن زمان در شرکت نفت کار می‌کردند به مخالفت برخاستند. ۳۰ هزار نفر از کارگران رسمی بودند و ۱۰ هزار نفر غیررسمی، اما همه مقاومت و مخالفت کردند. اما انگلیسی‌ها تا سال ۱۳۳۰ که نفت ملی شد همچنان آن‌ها را به عنوان نمایندگان خوزستان به رسمیت می‌شناختند. این نماینده‌ها به نمایندگان شیرجای معروف بودند.

س - چرا شیرجایی؟
ج - چون می‌رفتند با مدیران می‌نشستند و چای و شیر می‌خوردند و هر چه روسا می‌گفتند را قبول می‌کردند. بله قربان‌گو بودند. بعد از ملی شدن نفت دوباره انتخابات گذاشتند اما بازمهم قصدشان آن بود که همان سرپرست‌ها را به عنوان نماینده انتخاب کنند. من در ابتدا از کاندیدشدن خودداری کردم و گفتم چون این‌ها نماینده مدیران شرکت هستند حاضر به شرکت در انتخابات نیستیم، زیرا که نمی‌توانم با این‌ها بنشینم. اما کارگران اصرار کردند و گفتند تو بیا برو، پس از آن که انتخاب شدی حرف ما را بزن، من هم پذیرفتم. در مجمع انتخاباتی چندین هزار نفر کارگر حضور یافتند. رئیس شرکت هم آمده بود تا با حضور خود کارگران را تهدید کند که به یکی از سرپرستان رای دهند و از ترس حضور ایشان کارگران به من رای ندهند. پس از انتخابات معلوم شد که تنها سه نفر به این آقا رای دادند و من با هزاران رای به عنوان نماینده انتخاب شدم.

س - پس از ملی شدن صنعت نفت رفتار مدیران ایرانی شرکت نفت با کارگران چطور بود؟

ج - بعد از این که انتخاب شدم به اتفاق رفیق دیگری که او نیز منتخب مجمع عمومی کارگران بود در اولین جلسه‌ای که با شرکت ما و سرپرستان تشکیل شده بود شرکت کردم. پس از آغاز جلسه حرف اولم این بود که ما نماینده منتخب کارگران هستیم ولی شما نمایندگان شیر و چای. بنابراین ما تصمیم گرفته‌ایم که شیر و چای شما را نخوریم. سپس رو به طرف جمع کردم و پرسیدم صدر این مجلس کیست؟ همگی جواب دادند آقای مهندس آسایش. مهندس آسایش سرمهندس بود. دو نفر دیگر که جزو حاضرین مجلس بودند اشخاصی بودند به نام سعیدی که معاون آقای آسایش بود و دیگری که اسمش یاد نیست رئیس دفتر بودند. من گفتم این آقای که رئیس جلسه است گرسنه برایش احترام قائل هستم اما به ایشان رای نمی‌دهم زیرا که ایشان نماینده کارفرما است، نه نماینده کارگر. سپس گفتم آقای مهندس ما نیروی فنی برای اداره نفت کم داریم. به همین دلیل حالا که نفت ملی شده است من برای شما به عنوان یک نیروی فنی احترام قائل هستم، اما همان‌طور که

گفتگوی نشریه کار با یک مبارز پیشرو و فعال جنبش سندیکای ایران به مناسبت اول ماه مه

شصت و پنج سال کار و پیکار در سنگر زحمتکشان

قسمت سوم

می‌بینید وضع بهداشت محیط کار و بهداشت کارگران خراب است. ما اصلا بهداشت نداریم. شما باید فکری برای این وضع بکنید. آن‌هایی که در آنجا نشسته بودند در پاسخ به من گفتند وضع بهداشت خوب است! من شروع کردم به پرسش‌ها موارد غیربهداشتی موجود و گفتم ما حتی یک درمانگاه درست و حسابی نداریم که اگر بیمار شدیم که به آن مراجعه کنیم. آقای مهندس و یا خانواده‌اش اگر مرخص شوند دکتر و آمبولانس و معالجه در دسترس ایشان است اما ما و خانواده ما اگر بیمار شویم باید منتظر نوبت بمانیم. تازه وقتی که به درمانگاه می‌رویم پس از این همه معطلی دارویی که به ما می‌دهند مقداری آب گنه گنه است. آیا معنی ملی شدن نفت این است. منظور ما از ملی شدن این بود؟

س - چگونه شد که در سال ۲۷ بازداشت شدید؟
ج - پس از اعلام حکومت نظامی همه چیز تا حدودی به هم ریخته شده بود. حزب توده هم هنوز نتوانسته بود فعالیت حزبی را سازمان دهد. البته ما حوزده‌ها را داشتیم. من از سال ۱۳۲۴ عضو یک حوزده بودم پس از آن هم با این که رسماً هنوز عضو حزب نبودم اما خودم را حزبی می‌دانستم. در آن موقع بعضی از رفقا اعلامیه‌ها و مطبوعات حزبی را از خوزستان به تهران و می‌آوردند و ماها آن‌ها را دست به دست پخش می‌کردیم. در آن زمان رفیقی بود. به نام سبز قمشه‌ای که اسامی اعضا و کسانی را که حق عضویت می‌دادند در دفتری ثبت کرده بود. روزی از طرف فرمانداری نظامی به خانه

این رفیق حمله کردند و این دفتر که نام ۳۰ یا ۴۰ نفر در آن ثبت شده بود را به دست می‌آوردند. پس از این و اقصه فرماندار نظامی برای دستگیری کسانی که نام آن‌ها در لیست بود به محل کار این افراد از جمله به محل کار من آمدند و من و سایر کسانی را که در محل بودند دستگیر و با خود به محل فرمانداری نظامی و سپس به زندان احمدآباد بردند. در محل فرمانداری ما را تحت بازجویی قرار دادند و ضمناً شلاق مان هم زدند و این اولین باری بود که من زندانی می‌شدم. از خود من نیز به هنگام بازجویی سراغ افرادی را می‌گرفتند که من مرتب پاسخ می‌دادم آن‌ها را نمی‌شناسم. ما را به استناد به ماده ۵ قانون حکومت نظامی زندانی کردند و پس از ۳ ماه ما را آزاد کردند. فرماندار حکومت نظامی سرخنگی بود به نام معین پور. پس از آن که از زندان بیرون آمدم چون همه را که زندانی شده بودیم از شرکت نفت نیز اخراج کرده بودند.

همگی ما رفیق در مقابل اداره کار تحصن کردیم. البته طبق قانون شرکت نفت هر کسی که ۷ روز غیبت می‌کرد. از کار اخراج می‌کردند. سرانجام پس از ۴۰ روز رفت و آمد و گفتگو با شاپور بختیار که در آن موقع رئیس اداره کار بود ما به سر کار برگشتیم. ناگفته نماند که فرمانداری نظامی قبول نمی‌کرد که ما به سرکار برگردیم اما بختیار توانست او را قانع و موافقت او را جلب کند.

س - اعتصاب معروف سال ۱۳۳۰ چگونه شروع شد و نتیجه آن چه بود. اگر ممکن است در باره این اعتصاب برایمان صحبت کنید.
ج - اعتصاب را ابتدا کارآموزان که در آموزشگاه تعلیم می‌دیدند شروع کردند. دلیل اعتصاب هم فشارهایی بود که بوسیله مدیر آموزشگاه که شخصی به نام Harker بود بر آن وارد می‌آمد. کارآموزان چون هم جوان بودند و هم باسواد بودند در آن محیط امکان اعتراض‌شان بیشتر بود. ابتدا حدود ۱۵۰ - ۱۰۰ نفر از آن‌ها تجمع کرده و از رفتن به محل کارآموزی خودداری کردند. روزها این تجمع ادامه داشت و صبح‌ها که ماهه سرکار می‌رفتیم آن‌ها را می‌دیدیم که خواسته‌ها و مطالبات رفاهی و صنفی‌شان را طلب می‌کردند. پس از یک هفته در حالی که کارآموزان به وسیله بلندگو خواسته‌های خود را مطرح می‌کردند. ماموران حکومت نظامی برای برهم‌زدن این مجمع به آن‌ها حمله کردند که در نتیجه این حمله دو نفر از کارآموزان در اثر تیراندازی کشته شدند. نام یکی از کارموزان کشته شده

عسکر مرتضی آقا بود. اما نام دیگری یادم نیست. پس از این واقعه کارآموزان جنازه‌های دو همکار خود را بر دوش گرفتند و تظاهرکنان از احمدآباد به طرف مرکز شهر آبادان حرکت کردند. مردم نیز به آن‌ها پیوسته و به دنبال آن‌ها روانه شدند. فردای آن روز کارگران نیز در اعتراض به رفتار مقامات شرکت نفت و فرمانداری نظامی نسبت به کارآموزان همگی اعتصاب کردند و از رفتن به سرکار اجتناب کردند. در آغاز اعتصاب عده‌ای از کارگران تحت رهبری یکی از اعضا حزب توده ایران برای گفتگو و تصمیم‌گیری در باره این اعتصاب جمع شده بودند که ماموران حکومت نظامی آمدند و همه آن‌ها را بازداشت کرده و به همراه خود به فرمانداری بردند. پس از بازداشت این افراد، در حالی که ۴۰ هزار نفر در اعتصاب بودند، رهبران اعتصاب را بازداشت کرده بودند. و ما می‌بایستی کار آن‌ها را ادامه و اعتصاب را هدایت می‌کردیم. من به سرعت دست به کار شدم. عده‌ای از کسانی را که می‌شناختم و می‌شد روی آن‌ها حساب کرد گردآوردم و به آن‌ها گفتم ما هر طور که شده باید این اعتصاب را هدایت کنیم. کاری است که به گردن ما افتاده است. تعداد ما ۴ نفر بود و این در شرایطی بود که شهر قرق نظامیان بود و حتی محلی به نام Hestd را که اعتصابیون در آنجا اجتماع کرده بودند. محاصره کرده بودند و تانک‌های نظامی هم در آن جا مستقر کرده بودند.

من گفتم رفقا ما باید ابتدا سد ایجاد شده به وسیله نظامیان را در هم بشکنیم و با انتقال مکان‌هایی که در محاصره و کنترل آن‌هاست مقاومت خودمان را به آن‌ها نشان دهیم. پس از این تصمیم، برادری من که جزو ۴ نفر رهبری‌کننده اعتصاب بود کار را آغاز کرد. او یقه پیراهن خود را باز کرد و سینه عریان خود را در مقابل اسلحه یک استوار ارتشی قرار داد و خطاب به او گفت بزن. این اقدام باعث ایجاد کشمکش بین این استوار و برادر من گردید و پس از آن که برادرم تلاش کرد تا آن استوار را خلع سلاح کند سایر مأمورین نظامی به سوی برادرم یورش آوردند و خواستند که او را با خود ببرند. مابا یک هجوم برق‌آسا محاصره را درهم‌شکسته و محل را به اشغال خود درآورده و تا فردای روز بعد این محل در کنترل ما بود و ما تمام روز را به تظاهرات و سخنرانی و طرح خواسته‌های خود به سر کردیم، فردا که بازگشتیم دوباره آن محل در محاصره بود اما ما از پانینتادیم تاکتیک اشغال منطقه به منطقه رابرگزیدیم، بدین شکل که مسی‌رفیق منطقه‌ای از شهر را اشغال می‌کردیم، در آنجا میتینگ و سخنرانی برگزار می‌کردیم و پس از هجوم نظامیان به آن منطقه به منطقه دیگری رفته و همین کار را تکرار می‌کردیم.

این کار را ما ۱۶ روز ادامه دادیم. این در حالی بود که کمیته اعتصاب در این چهارده روز از هیچ کجا تغذیه نمی‌شد. هر تصمیمی که گرفته بودیم، بین خودمان بود. پس از بازداشت رهبری اعتصاب در روز اول، و تشکیل کمیته اعتصاب دوم ما به کلی فاقد ارتباط با یک

جریان هدایت‌کننده بودیم، اما با این احوال همه کارها خوب پیش می‌رفت. پس از دو هفته که منتظر فرصتی برای خاتمه اعتصاب بودیم در روز چهاردهم سرلشکر شاه‌بختی یک اعلامیه داد و به ما قول داد که اگر اعتصاب را پایان دهیم به خواسته‌های ما رسیدگی کرده و عوامل حمله به اجتماع کارآموزان را مجازات خواهد کرد. ما این اعلامیه را به عنوان پیروزی خود به حساب آوردیم و اعتصاب را پایان دادیم. پس از این که به سر کار برگشتیم شرکت نفت نیز حقوق دوران اعتصاب را به ما پرداخت کرد.

س - تکلیف افرادی که در روز اول بازداشت شدند چه شد؟
ج - این‌ها را حاضر نشدند در شرکت نفت قبول کنند. همه آن‌ها را به تهران تبعید کردند و به آن‌ها در کارخانه چیت‌سازی کار دادند.

س - اسامی این افراد را به خاطر نمی‌آورید؟
ج - چرا. جهان قربانی از فعالین خیلی خوب بود. گازرونی بود. سبز قمشه‌ای بود. خلف بود که کارگر لکومنیوران بود و یک عده‌ای دیگر عباس شهریاری معروف را نیز که نه با ما بود و نه کارگر بود قاطی این‌ها کردند که با این‌ها به تهران برود. برخی از این عده، جهان قربانی و سبز قمشه‌ای نسبت به حضور شهریاری در این جمع اعتراض کردند و گفتند شهریاری یک آدم خلاف‌کار و پلیس است. به چه دلیل این آدم را قاطی ما کرده‌اید. این که این کارگر نبوده و همکار سرتیپ کمال است. این سرتیپ کمال یک افسر دیپلمات و با سیاست بود که شهریاری با او و یک نفر دیگر به نام حیدر بود. البته حیدر یک شخص کارچاق‌کنی بود و مثل شهریاری خسارت وارد نکرد. اما علیرغم اعتراض کارگران عباسعلی شهریاری را سرانجام به همراه گروه کارگران تبعیدی عازم تهران کردند. در تهران رفیقی داشتیم که کادر حزبی بود. عباس شهریاری از طریق او توانست وارد حزب شده و پر و بال می‌گیرد، متأسفانه به اعتراض ماها که شهریاری را می‌شناخیم و مخالف عضویت او در حزب بودیم توجهی نداشت. شهریاری چون آدم چاپلوسی هم بود توانست با خنثی کردن مخالفت ما خود را قالب کند. من همین طوری حرف نمی‌زنم، واقعا سند دارم.

بعد از این که شهریاری تشکیلات تهران را راه انداخت، رفیق دبیری داشتیم به نام ظریفی که فوت کرده است. ظریفی آبادانی بود. ما هم او را می‌شناخیم و هم او را قبول داشتیم. انسان شریفی بود. پاک و درست و فعال بود. به سراغ ما در آبادان آمد تا تشکیلاتی را در آنجا بوجود آورد. در جلسه‌ای که داشتیم ۸ - ۷ نفر جمع شده بودیم. من به ظریفی گفتم ما به تشکیلات تهران اعتماد نداریم، چون عباس شهریاری که در رأس آن قرار دارد پلیس است. بنابراین ما نمی‌توانستیم با شما همکاری کنیم. من آن موقع در تهران اقامت داشتم، از ترس این که می‌آید رفقای آبادانی به دام می‌افتند شخصی را به آنجا فرستادم و به وسیله این شخص به آنان پیغام دادم که با تشکیلات تهران تماس بگیرند. از آن

پس هیچ کدام از رفقای آبادان با تشکیلات تهران همکاری نکردند. بعد از کودتا عده‌ای از اعضای حزب به کویت رفته بودند. عباس شهریاری بیشتر مدتی به کویت رفت و آمد می‌کرد. من مطمئن هستم که ساواک او را به کویت فرستاده بود. ساواک به شهریاری کمک می‌کرد که او بتواند با انجام کارهایی اعتماد اعضای حزب را جلب کرده و در حزب نفوذ کند. حتی یک بار شهریاری برای دو نفر از اعضای حزب که تحت تعقیب بودند پاسپورت و ویزا تهیه کرد و آن‌ها توانستند به آلمان سفر کنند.

یک بار نیز زمانی که شهریاری در کویت بود عکس با عده‌ای از اعضای حزب در آنجا می‌گیرد که بعدها این عکس در سازمان امنیت پیدا می‌شود. در زمان عبدالقاسم در عراق ارتباطی بین آقای رادمنش که در آن دوره دبیر کل حزب بود و او ایجاد می‌شود. این مطلب را تا اینجا نگه دارید تا رابطه قضایی با یکدیگر را برانجام بگویم. من پس از مدتی تصمیم گرفتم که با گردآوردن رفقای فعال سندیکایی در خوزستان فعالیت سندیکایی راه بیندازم. اما چون احتیاج به پول داشتم و دستم خالی بود با رفقای که در آلمان بودند تماس گرفتم و تقاضای پول کردم. آن‌ها نیز گفتند شماره حساب بده برایت بفرستیم. من آن موقع تازه از زندان بیرون آمده بودم و چون از شرکت نفت اخراج شده بودم با روزی ۱۴ تومان در اسکنه کار می‌کردم. در همان حالی که در تدارک فعالیت سندیکایی و صنفی بودم روزی یک رفیق قدیمی به هنگام کار با مقدار زیادی پول و یک نامه به سراغم آمد و گفت این پول‌ها و این نامه برای تو فرستاده شده، من بلافاصله فهمیدم که قضیه به این سادگی‌ها نیست که جریان رسیدن این پول مشکوک است. بهتر است که این پول را برگردانی زیرا که شخصی که این پول را آورده هم مشکوک است و چون تردید این رفیق را دیدم، گفتم ۵ سالی را که در قزل قلعه گذراندم مگر فراموش کرده‌ای. آن همه شکنجه و دست‌بند قیانی را فراموش کرده‌ای. ما هر دو با هم هم‌برونده و هم‌بند بودیم. روزی در زیر دستبند قیانی آنچنان بر ما فشار آمده بود که من با استفاده از تخلف یک لحظه‌ای شکنجه‌گر به او گفتم ما باید به هر قیمتی که شده شرافت خودمان را حفظ کنیم. یک ماهی که از این قضیه گذشت، عباس شهریاری نامه‌ای از کویت برای من فرستاد که در آن نوشته بود رفیق پ - رفقای شیراز فعالیت خود را آغاز کرده‌اند. من شنیده‌ام که شماها هم قصد فعالیت دارید. من پس از خواندن این نامه فهمیدم که لو رفته‌ایم. بلافاصله به سراغ آن رفیق رفتم، و به او گفتم ما باید تمام ارتباطات خود را قطع کنیم. البته قرار

را از روز اول این بود هر کدام از ماها اکیب خود را داشته باشد و هم‌دیگر را بشناسیم به اضافه این که قرار گذاشته بودیم که تنها فعالیت سندیکایی بکنیم. چند روزی که از این جریان گذشت، حمله به توده‌ای‌ها در خرمشهر آبادان شروع شد. البته حمله به خاطر این نبود که آن‌ها لو رفته باشند اما چون پرونده داشتند آمدند روی اسکنه و در جاهایی که کار می‌کردند آن‌ها را بازداشت کردند. اما من که نامه شهریاری بیدارم کرده بود زن و بچه را رها و به تهران فرار کردم. وقتی که برای گرفتن من آمدند من دیگر در آنجا نبودم. در تهران در میدان راه‌آهن بر حسب تصادف با یک رفیق کارگر قدیمی برخورد کردم. اما به او نگفتم که تحت تعقیب هستم. او ما را به خانه خودش برد و با این که کارگر تهی دست بود اما پذیرایی گرمی از ما کرد.

ادامه دارد

سالانه دو میلیون کارگر بر اثر حوادث ناشی از کار کشته می‌شوند

بازنشستگی زود هنگام ناشی از معلولیت، غیبت از محیط کار که بین دو تا ده درصد است، بسیاری ناشی از معلولیت و یا بیماری و فقر ناشی از دست‌دادن درآمد بویژه در میان زنان کارگر است. «خوان سوموایا» مدیرکل دفتر بین‌المللی کار در این اطلاعیه گفته است که از مرگ‌ها، سوانح و بیماریها در محیط کار می‌توان جلوگیری کرد و ما باید یک فرهنگ ایمنی را در کارگاه‌ها که با سیاستهای مناسب ملی مورد حمایت قرار گیرد، ترویج کنیم.

می‌دهند و سالانه تقریباً ۲۷۰ میلیون فقره از حوادث گوناگون در محل کار رخ می‌دهد که ۳۳۵ مورد آن کشنده است. این اطلاعیه زبان اقتصادی ناشی از این حوادث را سالانه یک تریلیون و ۲۵۰ میلیارد دلار اعلام کرده و افزود: علاوه بر آن، ۱۶۰ میلیون نفر از کارگران جهان نیز به بیماریهای ناشی از کار مبتلا می‌شوند. دفتر بین‌المللی کار با بیان خسارات سنگین اقتصادی حوادث محیط کار افزود: این هزینه‌ها شامل هزینه‌های ناشی از

دفتر بین‌المللی کار، در اطلاعیه‌ای به مناسبت روز جهانی ایمنی و سلامتی در کار (۲۸ آوریل، هشت اردیبهشت) اعلام کرد: سالانه حدود دو میلیون نفر از کارگران جهان بر اثر حوادث ناشی از کار کشته می‌شوند. دفتر بین‌المللی کار - مستقر در ژنو - در اطلاعیه‌ای منتشره روز پنجشنبه در مقر سازمان ملل در نیویورک، یادآور شد روزانه پنج هزار نفر از کارگران جهان بر اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست

علیه تفرقه، علیه تحریف

برای اتحاد، برای حقیقت

مسئول کمیسیون خلق‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - ماشالله سلیمی

تاریخ ۱۳۲۵/۳/۲۳ رسید، اگر از طرف دولت مرکزی نادیده گرفته نشده و به مرحله اجرا گذاشته می‌شد، قطعاً فاجعی که چند ماه بعد از آن در آذربایجان و کردستان رخ داد، روی نمی‌داد و به احتمال قوی کشور ما در مسیری گام برنمی‌داشت که ابتدا به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سپس به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و قدرت‌گیری عقب‌مانده‌ترین و مرتجع‌ترین قشر اجتماعی ایران منجر گشت.

مطابق قرارداد مزبور نمایندگی حکومت خودمختار محلی خواست‌های دولت قوام به شرح زیر را پذیرفتند.

الف: انصراف از به کار بردن نام حکومت خودمختار محلی

ب: تغییر نام مجلس ملی آذربایجان به انجمن ایالتی آذربایجان

ج: استان زنجان جزو آذربایجان محسوب نشود.

در مقابل دولت امتیازهایی را طی ۱۵ ماده به آذربایجان محول کرد که در زیر به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- دولت پذیرفت که تعیین استاندار و وزیر دارایی با با پیشنهاد انجمن ایالتی آذربایجان به تصویب دولت برسد.

۲- شرایط نظارت انجمن ایالتی در کارهای دولتی فراهم گردد.

۳- ۷۵ درصد درآمد آذربایجان صرف آبادانی خود این خطه گردد.

۴- حلق تسدیس و تحصیل به زبان آذربایجانی در کنار زبان فارسی در تمام مراحل تحصیلی پذیرفته شد و نیز همین حق در مورد سایر اقلیت‌های ملی مقیم آذربایجان هم تا کلاس پنجم ابتدایی به رسمیت شناخته شد.

۵- در مورد اصلاحات ارضی در آذربایجان که توسط حکومت خودمختار محلی شروع شده بود، دولت پذیرفت که:

الف: ادامه تقسیم ارضی خالصجات دولتی بین روستاییان و کشاورزان بلامانع است.

ب: دولت قبول نمود که لایحه مربوط به اصلاحات ارضی در اسرع وقت از طرف دولت تهیه و در اولین فرصت برای تصویب به مجلس شورای ملی ارائه کند.

ج: و بالاخره برای پیدا کردن راه حل جبران خسارت مالکیتی که زمینشان بین دهقانان تقسیم شده بود، کمیسویی مرکب از نمایندگان

دولت قوام‌السلطنه و انجمن ایالتی قرار شد تشکیل یابد.

علاوه بر این دولت آزادی زنان در انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن را پذیرفته و مطابق ماده ۹ قرارداد «مصالحه» متعهد شد که:

«با افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانون انتخابات را که روی اصل آزادی و دموکراسی یعنی با تأمین رای عمومی، مخفی، مستقیم، متناسب و مساوی، شامل نسوان هم باشد، تنظیم و قبول آن را به قید فوریت خواستار شود...» (۱)

پس از امضای چنین قراردادی بود که پیشه‌وری رهبر مردم آذربایجان در مصاحبه‌ای اعلام داشت: «... اکنون نهضت ما شکل تازه‌ای را از راه ارتجاعی به راه ما بیاندازد و از این پس آذربایجان با تمام ایران راه آزادی را در پیش می‌گیرد.» (۲)

پیشه‌وری چنان به اجرای قرارداد و صداقت قوام‌السلطنه باور داشت که جملات تحسین‌آمیز زیر را در تجلیل از وی بر زبان جاری ساخت:

«اگر آقای قوام‌السلطنه در سراسر عمر خود هیچ کاری هم انجام نداده باشد. تنها این اقدام وی که تقاضای ما را در باره زبان آذربایجانی صمیمانه پذیرفت، احترام عمیق و قلبی مردم ما را نسبت به خود جلب خواهد کرد.

تا مدارس ملی ما برپا است نام او نیز در کنار سران قهرمان شرفه و خلق ما به سر زبان نسل‌های آینده جاری خواهد بود» (۳)

وقتی پیشه‌وری چنین جملاتی را با آن صفا و صمیمیت خاص خویش در مورد قوام می‌گفت، نسی‌دانست که تمام‌پرده همراه با سایر دولت‌مردان مورد نظر «پارسی‌پژواک» جنگ و دندان، خویش را تیز می‌کردند که تا گلوئی زنان و مردان، کودکان و جوانان خطه آذربایجان و کردستان را بدرند و از کشته‌ها، پشته سازند، تا به اصطلاح تمامیت ارضی خاک‌پرستان را حفظ و از تجزیه واهی جلوگیری کنند. چنان که تقریباً بعد از ۶ ماه از امضای قرارداد می‌گذشت که قوام در هماهنگی با دربار و همراهی خوانین و سران عشایر و نیز سایر جنایتکاران محلی، برای سرکوب جنبش حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه آذربایجان و کردستان لشکرکشی کرد و در این راه از هیچ جنایتی فروگذار نکرد.

بدین ترتیب قوام پاسخ حسن‌نیت پیشه‌وری

قرارداد مصالحه اشاردهای به دادن و یا گرفتن امتیاز نفت شده است که ایشان را به این نتیجه رسانده است که فرقه دموکرات به دست روس‌ها (آن‌هم با یاری بریتانیا) ایجاد شد تا امتیاز نفت شمال را به دست آورد.

شاید ایشان هنوز هم فکر می‌کنند سایه شوم دیکتاتوری چنان سنگین است که همچنان می‌توان تاریخ را تحریف کرد و وطن‌فروشان و جلاخان را «دولتمردان» و وطن‌پرستان واقعی، آزادی‌خواهان و مردم‌دوستان را عامل بیگانه معرفی نمود.

توصیه‌ای که می‌توان در این مورد به نویسنده «پارس‌پژواک» داد این است که ببیند ایران امروز ایران ۵۰ و اندی سال پیش نیست که بیش از ۷۰ درصد جمعیت آن بیسواد بود و در اکثر نقاط کشور نه رادیویی بود و نه سایر وسایل ارتباط جمعی.

امروز عصر اطلاعات و ارتباطات است. کشور ما نیز علیرغم جلوگیری حکومت فقها پی‌نصب از دانش‌آموزین بشری نیست. طبق آمار دولتی تقریباً حدود ۳ میلیون از جوانان کشور ما در دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی عالی مشغول به تحصیل هستند. بنابراین نمی‌توان با این نسل «گیلویی» صحبت کرد. باید هر ادعایی همراه دلیل و مدرک باشد. بخصوص وقتی ادعایی در مورد تاریخ گذشته می‌شود و ضرورت ارائه مدرک، اهمیت جدی پیدا می‌کند.

در پایان این بخش ضروری است که سؤال نیز مطرح گردد:

۱- گذشته چراغ راه آینده - صفحه ۳۷۳

۲- همانجا صفحه ۳۵۷

۳- همانجا صفحه ۳۷۷

توضیح: متأسفانه در بخش اول این مطلب اشتباه تایپی وجود داشت که دو مورد از این خطاها که مضمون را عوض کرده بود اصلاح می‌شود.

۱- در جمله ماقبل آخر پاراگراف سوم مطلب زیر عنوان (۱) - چرا ایران در دوران جنگ دوم جهانی اشغال شد «چند تکه شدن» آمده که نادرست است و صحیح آن «چند تکه شدن» است.

۲- در سطر دوم سومین پاراگراف از آخر، مطلب زیر عنوان (خاستگاه و مختصات جنبش ملی آذربایجان ایران) «مقامات» نیروی ماند آمده است که نادرست است و «مقاومت» نیروی ماند صحیح می‌باشد.

خاورمیانه خالی از تشکل‌های مستقل کارگری

ادامه از صفحه ۵

برخوردار هستند اما قدرت اجرایی ندارند. گرچه انتقاد قراردادهای دسته‌جمعی کار، بین کارفرما و اتحادیه‌های کارگری در کشورهای چون عراق به رسمیت شناخته شده است. اما در عمل آنچه وضعیت حقوقی کارگران را تعیین می‌کند، سیاست وزارت مربوطه است.

کارگران در کشورهای چون عراق، ایران و سودان از حق اعتصاب برخوردار نیستند و مبادرت به اعتصاب جرم تلقی می‌شود. متأسفانه سازمان جهانی کار با پذیرش تشکل‌های شبه کارگری ایران، عراق، امارات و عربستان و میثاق‌های بین‌المللی کار را به سخره گرفته است. طبق ماده ۳ مفاد نامه ۸۷ کنفرانس سازمان بین‌المللی کار، دولت‌ها باید از هرگونه مداخله در فعالیت‌های سازمان‌های کارگری خودداری کنند، حال آن که به طور مثال طبق بند «و» و «ز» آیین‌نامه شوراهای اسلامی کار، کاندیدشدن تا انتخاب، باید از صافی هیات تحقیق بگذرند. معافیت کارگاه‌های زیر ۵ نفر از قانون کار در ایران نیز، تعارض این قانون را با قوانین بین‌المللی نشان می‌دهد.

با توجه به روند فوق‌الذکر، به نظر می‌رسد برای ایجاد و رشد تشکل‌های مستقل صنفی و کارگری در این گونه کشورها، اصلاحات عمیق ساختاری در حوزه اقتصاد و سیاست این جوامع احساس می‌شود تا نیروی تولی و میلیون‌ها انسانی که بار عمده‌ای از گردش اقتصادی و صنفی را بر دوش می‌کشند، بتوانند و فرصت یابند جهت احقاق حقوق خویش، تلاش کنند.

مدیران این کارخانه، وام‌هایی به آن‌ها پرداخت کردند و شورای عالی کار تعدادی از کارگران را مشمول بیکاری کرد، همه مسئولان اعم از استاندار، وزارت کار، خانه کارگر و... کمک کردند این کارخانه علیرغم نداشتن عملکرد مثبت و نبود مدیریتی دلسوز، به کار خود ادامه دهد و تشنج در شهر بوجود نیاید.

در سبب تشنج با اظهار تأسف از سردادن شعارهایی در تجمع، بر علیه نماینده شهر و فرماندار، آن را کار دست‌های سیاسی دانست و با محکوم کردن چنین حرکت‌هایی، آن را در شان جامعه کارگری ندانست و گفت: از صندوق حمایت شغلی یک صد میلیون تومان به کارخانه و کارگران پول پرداخت شده، دولت و وزارت کار هم دویست میلیون تومان از طریق منابع صندوق حمایت وزارت کار و ۲۰۰ میلیون تومان توسط هیئت محترم دولت مصوب شد که به کارگران پرداخت شود. این‌ها علیرغم این است که همه کارگران عزیز می‌دانند مدیریت نالایق و ناکار آم و بی‌تعمد کارخانه که الان هم در زندان بسر می‌برد باعث این مشکلات بوده است.

دبیر اجرایی خانه کارگر مازندران به بیان مشکلات کارگران پرداخت و گفت: کارگران بیش از چند ماه است که حقوق نگرفتند، این خصوصی‌سازی باعث فقر آن‌ها شد، باعث بی‌خانمانی شد، باعث حقوق نگرفتن آن‌ها شد، باعث مشکلات عدیده‌ای برای کارگران شد، همه این اعتراض‌های کارگران حق است، اما کارگران باید بدانند که گول شعارهای پوچ و توخالی عده‌ای سیاسی کار خود را نخورند. نماینده‌ای انتخاب کنند که با همکاری مسئولان استان و تشکلات کارگری بتوانند مشکلات آن‌ها را برطرف کند.

وی بار دیگر هشدار داد تفکری پشت قضیه است که قصد بهره‌برداری سیاسی - انتخاباتی

گزارش اختصاصی ایلا از اعتراضات کارگری در بهشهر

ادامه از صفحه ۵

مثل گروه‌های سیاسی که می‌آیند معجز می‌گیرند و راهیابی می‌کنند نبوده است، اما تا حدی که قانون اجازه داده است، می‌آمدند و می‌نشستند و اعتراض خودشان را بیان می‌کردند، مجاز بوده‌اند وی دستگیری چند تن از کارگران را تأیید کرد و گفت: متأسفانه در این اعتراض‌ها، برای مردم مزاحمت به وجود آمد، معاذ خدا تعطیل شد، بعضاً به مردم توهین و فحاشی که این امر باعث سلب آرامش از مردم شهر شد و چون سلب آرامش عمومی از لحاظ قانونی جرم است، نیروهای انتظامی هم مبادرت به دستگیری چند تن از آن‌ها نمود که پس از ساعت آزاد شدند.

نماینده مردم بهشهر: تجمع کارگران سیاسی بود

علی اصغر رحمانی خلیلی هم با بیان این که بحران در این کارخانه مربوط به سال‌های قبل از نمایندگی ایشان است، به بررسی شرایط واگذاری این کارخانه پرداخت و گفت: زمانی که آقایان این کارخانه را از بنیاد شهید به بخش خصوصی واگذار کردند، سهامداران شرکت برای این که خوش خدمتی خودشان را به بعضی از نهاد و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی منطقه نشان بدهند و بی‌توجهی مسئولین وقت، سقف کارگران را از ۲۰۰ نفر به ۲۰۰۰ نفر رساندند، بدون این که تغییری در وضعیت کارخانه بدهند. در نتیجه شرکت را با بحران و زیان‌دهی روبرو کردند.

وی با اشاره به تلاش‌های دولت و شخص وی در پیگیری مطالبات کارگران، از جمله تخصیص وام و بیمه بیکاری به کارگران با تأکید بر وضعیت بدنساجی در کل کشور افزود: من به محض این که اعتصاب شروع شد گفتم که این حرکت سیاسی است و در پشت این حرکت کارگران عزیز، جریان‌های سیاسی نهفته است که قصدش نادیده گرفتن خدمات نمایندگان دولت و مردم است، گروه‌هایی که به انتخابات نگاه دارند و دنبال بحران‌سازی هستند، کارگران ما باید بدانند که چنین حرکت‌هایی باعث فرار سرمایه به بهشهر شده و دیگر هیچ صاحب سرمایه‌ای حاضر نیست که در شهری که دچار آشوب و هرج و مرج می‌شود، سرمایه‌گذاری کند، البته ما مدارکی داریم که نشان می‌دهد جریان کاملاً هدایت‌شده و سیاسی است.

دبیر اجرایی خانه کارگر استان مازندران: مدیریت کارخانه چیت‌سازی بی‌درایت و بی‌تخصص است.

نصرالله دریاپیگی دبیر اجرایی خانه کارگر استان مازندران، با تأکید بر حل مشکلات کارگران و همراهی با آنان به آن‌ها هشدار داد تا مراقب جریان‌های سیاسی و سوء استفاده‌ای که از خواسته‌های به حق آن‌ها می‌شود، باشند و افزود: ما از همان ابتدای واگذاری کارخانه به بخش خصوصی اعلم موضع کردیم و خواستار تحقیق و تفحص بیشتر در خصوص مدیریت جدی آن شدیم، ولی متأسفانه کرخانه واگذار شد به کسانی که نه تنها لیاقت اداره کارخانه را نداشتند، بلکه سابقه سوء مدیریت آن‌ها بر همه مسئولان کاملاً مشهود بود، این خصوصی‌سازی بدون قانون و بدون برنامه، سبب بروز مشکلاتی در استان شد، مدیریت جدید برای سرپوش گذاشتن بر این مشکلات دست به جذب تعداد زیادی نیرو کرد که عملاً از توان کارخانه پاسخ‌دهی به مطالبات آن‌ها غیرممکن بود، مسئولان استان علیرغم سوابق منفی

اسناد مربوط به تشکیل بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

سالگرد خاکسپاری کافکا

نصرت شاد

فلسطین آنزمان مهاجرت کند و در مجله یهودیان بنام «دفاع از خود» مدتی داستان نوشت. کافکا در دوران مدرسه هر روز می‌بایست از میدان اسدما شهر رد می‌شد. بارها او شاهد آویزان‌سودن جنازه مبارزان اعدامی جمهوریخواه در بالای دار بود. هر از گاهی به محفل آناشیت‌های شهر رفت و آمد می‌کرد و در تظاهرات سالگرد جشن کمون پاریس در شهر پراگ دستگیر شد چون زمانی که پلیس از تظاهرکنندگان خواست که - بنام قانون مترقی شوند - او همراه سایر دانشجویان مبارز به پرتاب سنگ بسوی آنها پرداخت و فریاد زد: عالی‌جنابان! صدای خلق را بشنوید!

بعد از مرگش یعنی سالها بعد - در زمان جنگ جهانی دوم - نازیها سه خواهر او را دستگیر و به کوره‌های آدم‌سوزی فرستادند و به قتل رساندند و اسناد و مدارک مصادره‌شده در باره او را نیز نابود کردند. امروزه کارشناسان ادبی مدعی هستند که از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا کنون بیش از ۲۵۰۰۰ کتاب و مقاله در باره او در کشورهای مختلف منتشر شده. از نظر فلسفی کافکا را تحت تاثیر آثار کیرکگارد فیلسوف دانمارکی می‌دانند چون او به مقوله‌های: جرم، محاکمه، قضاوت، حکم و جزا می‌پردازد. عدای هم ترس و وحشت ناشی از نیروهای مخفی و مرموز کافکایی را به علت بسپردن فقرای پدرش در دوران کودکی با او می‌دانند. معلمان ادبی کافکا نویسنده‌گان قرن ۱۹ اروپا از جمله: آلن پوسو، هوفمن، داستایوسکی، گوته، و فلوربت هستند. آثارش در باره درد و رنج آنزمان طبقه متوسط در یک نظام اداری بوروکراتیک مرکزی پر قدرت است. کافکا می‌گفت: از جمله وظایف ادبیات نشان‌دادن کمبودهای جامعه است. موضوع داستان بلند کتاب محاکمه او طنزی است در باره فساد دستگاه اداری و دولتی نظام سلطنتی آن زمان کشور اتریش. او برای اولین بار با کمک ادبیات به مقوله از خودبیگانگی انسان ناشی از فساد اداری پرداخت. بعد از جنگ جهانی دوم سوسیالیست‌های دمکرات در کشورهای بلوک شرق سعی کردند با کمک آثار کافکا به مبارزه با نقش شخصیت و شخصیت‌پرستی استالینیستی و عوارض بوروکراتیک مخوف آن بپردازند. کافکا که قیلا مهر ادبیات منحنی و مبذول فسرده‌گرا خورده بود، سنبل رئالیسم ضد سرمایه‌داری شد. کافکا در رابطه با ادعای گوته که گفته بود: فقط لمپن‌ها آدمهای قانعی هستند، نوشت: تنها آدمهای ناراضی و حریص و طمعکار لمپن می‌شوند! در مورد تعصب گیاهخواری او می‌گویند: در یک جشن و مهمانی موقعی که او کلفت جوانی را در آشپزخانه بین خودگردن گرفت دید خطاب به او گفت: حیث از این دستهای لطیف و نازنین نیست که کاری این چنین خونین را انجام می‌دهند؟ کتابهای: مسخ، محاکمه، قصر، اردوگاه محکومین و آمریکا مشهورترین کتابهای فرانس کافکا هستند.

مراسم سالگرد خاکسپاری فرانس کافکا بهانه‌ای شد تا من برای اولین بار از قبرستان یهودیان شهر دیدن کنم. هنوز از دروازه قبرستان نگذشته بودم که نگهبان آنجا داد و قال را براه انداخت و گفت: مگر نشنیده‌ای برای احترام به روح مردگان باید با سروپوش وارد قبرستان شد؟ و مرا به اطاق محل کلاهها راهنمایی کرد تا بقول او سروپوشی برای خود انتخاب کنم. از میان انواع کلاههای جور و واجور - کلاه دلخواهم یعنی کلاه باسکی چگوارایی را انتخاب کردم و به جستجوی آرامگاه کافکا پرداختم در حالیکه در بین راه زیر لب می‌گفتم: این دین یهود از سایر ادیان سختگیرتر و بی‌گذشت‌تر است. در اطراف مزار او عده زیادی جمع شده بودند. برادرزاده کافکا به معرفی بعضی از آنها پرداخت: دوست، همکار، همسایه، صاحبخانه، ناشر، منتقد، مصحح، نامزد، پرستار بیمارستان مسلولین، کلفت خانه پدری، هم‌زم، هم‌مسک، و عده‌ای هم آدم کنجکاو مثل من. سالها قبل در زمان آن - پدر و پسر - کافکا همیشه مرا بیاد صادق هدایت خردمان می‌انداخت. اکثر کتابهایشان را می‌شد در کتابخانه‌های دولتی یافت. هر دو ساده‌نویس و نوگرا بودند. هر دو جوانمرد شدند. هر دو گیاهخوار بودند. من آنزمان در دوره جنگ سرد بین دو بلوک طرفدار آتش و دود و خون بودم. به این دلیل هر دو برای من هنرمندانی تازه و پوچ‌گرا و ناامید بودند. یکی از خیر فلائندالدوله‌شدن گذشت. بعد از خلق آثاری ادبی بافوری شد و خود را در دیار غربت کشت. دیگری تجارتخانه پدری را به امان خدا سپرد و آثاری مخوف آفرید.

کتاب خواننده‌ترها به ما می‌گفتند: هر دو در غم انحطاط و فروپاشی قشر و طبقه و خود یعنی طبقه متوسط جامعه گریه و زاری می‌کنند و آینده و دنیا را سیاه و آزاردهنده می‌بینند. هنرشان بقول روانشاد آریانپور ایستا است نه یویا. در سالهای جنگ سرد حتی نویسندگان هم در طبقه‌های تبلیغات و بلوک جایگزین می‌شدند. کافکا به زبان چکی یعنی زاغ. اگر او در ۴۱ سالگی جوانمرد نمی‌شد امروزه صد و بیست ساله می‌شد. او بین سالهای ۱۸۸۳ و ۱۹۲۴ زندگی نمود. طبق شواهد موجود او برخلاف غالب آثارش تا قبل از ابتلا به بیماری سل جوانی شاد و شوخ و متحرک و اهل حال بود. حداقل چهار بار نامزد نمود و هر بار آنها را به هم زد چون او بقول خودش با ادبیات عهد بسته بود. او هفت سال بیمار و مسلول بود. غیر از او چخوف و گورکی و ریلکه نیز بر اثر این بیماری درگذشتند.

کافکا شاهد جنگ جهانی اول نیز شد. در دفترچه خاطراتش در این رابطه می‌نویسد: امروز دولت آلمان به امپراتوری روس اعلان جنگ نمود و ما همراه دختران محل برای کتاب کتار دریاچه اطراف شهر می‌رویم. او به علت بیماری شیخ مرگ را که احساس کرده به یاد یهودی بودن خود افتاد، زبان عبری یاد گرفت، به انجمن صهیونیست‌های شهر رفت و آمد نمود و به گواهی معلم زبان عبری‌اش می‌خواست به

سطح تحصیل ادامه پیدا می‌کند و قربانی این تبعیض عواقب تلخ این نارسایی تاریخی را تا پایان عمر به دوش می‌کشد. مسلم است که پیشگیری و رفع این گونه گرفتاریهای فردی و اجتماعی در گرو یادگیری و آموزش زبانهای مادری است. از همین رو اعتقاد کامل داریم مردم ایران حق دارند که از همان آغاز زبان مادری خود را در تمام ابعاد آن اعم از شفاهی و مکتوب هم بیاموزند و هم به کار گیرند.

جهان کنونی، جهان نسبیست، تعدد، کثرت و دموکراسی است و حاکمیت یک زبان، یک فرهنگ و یک ادبیات بر سراسر ایران به معنای مطلقگرائی، استبداد و خودکامگی است. ما راه عبور از این خودکامگی به سوی دموکراسی واقعی را در گستر رسمیت یافتن زبانها و فرهنگهای ایران می‌دانیم.

ما رفع ستم ملی و فرهنگی در ایران را مسئله داخلی همه اقوام و ملیتهای ساکن ایران می‌دانیم، و از همین رو هرگونه دخالت خارجی به بهانه رفع ستم ملی و فرهنگی را از سوی هر نیروئی که باشد، پیشاپیش محکوم می‌کنیم. نیز قبول داریم که اشتراکات فرهنگی اقوام و ملیتهای ساکن ایران و اقوام و ملیتهای آن سوی مرزها واقعی عینی و تاریخی است، و از همین رو، ضمن اینکه اعتقاد کامل داریم که حل نهایی مسئله ملی در گرو حاکمیت دموکراسی در کشورهای منطقه است، از تبادل و تفاهم فرهنگی در منطقه، به عنوان اساس پیوند سالم بین اقوام، ملیتها و کشورهای منطقه استقبال می‌کنیم.

ما اعتقاد داریم که درک مسئله ملی در ارتباط با دموکراسی، و رفع ستم ملی و فرهنگی همیشه در کشور ما با دشواری روبرو بوده است و نیز اعتقاد داریم که بین آزادی زبان و فرهنگ و ادبیات از یکسو و پیشرفت علمی و اقتصادی و رفاه همه‌جانبه عمومی از سوی دیگر، رابطه‌ای تنگاتنگ و مستمر وجود دارد. سرکوب زبانها و فرهنگهای غیرفارسی ایران، صاحبان این زبانها و فرهنگها را از پیشرفت اقتصادی و صنعتی و رفاه همه‌جانبه عمومی محروم کرده است. در اغلب موارد، ستم فرهنگی توأم با ستم اقتصادی، مهاجرت اقوام غیرفارسی را به نقاط دیگر کشور، حتی به خارج از ایران، موجب شده است. اقوام و ملیتهای تحت ستم ایران همیشه در خانه خود در تبعید هویتی، زبانی و فرهنگی بسر برده‌اند و ادامه سرکوبها حاصلی جز تبعید مضاعف نداشته است. اما اقوام تحت ستم، به همانگونه که در داخل ایران از کوشش برای بدست آوردن حقوق حقه خود دست نکشیده‌اند، در ایام اقامت در خارج از کشور، مهاجرت و تبعید نیز، وظیفه خود دانسته‌اند که در راه اعتلای زبانها و فرهنگهای خود گامهای مثبت بردارند.

از رهگذر همین نیازهای حیاتی است که ما آذربایجانیهای ایرانی می‌توانیم با آگاهی به این رسالت و ضرورت تاریخی و فرهنگی، وظیفه خود دانسته‌ایم که، «بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران» را در شهر تورترو از استان آنتاریوی کانادا پی‌ریزیم تا ضمن حمایت از کوشش‌های حق طلبانه مردم آذربایجان در راه کسب حقوق دموکراتیک و تساوی فرهنگی و زبانی در ایران، براساس منشور و اساسنامه بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران، سهمی ولو ناچیز در راه اعتلاء و اشاعه زبان، ادبیات، هنرها و فرهنگ آذربایجان ادا کنیم. ما از همه آذربایجانیهای ایرانی می‌توانیم تقاضای جهان نیز دعوت می‌کنیم که با تشکیل بنیادها و سازمانهای مشابه در راه تحقق هدفهای فوق گام بردارند.

امید ما این است که در سایه کوشش‌های همه خیراندیشان، متفکران، آزادیخواهان و همه حقیق طلبان اقوام و ملیتهای مستزده، و نیز جانبداری عادلانه فارسی‌زبانان از حقوق دموکراتیک این اقوام و ملیتها، کابوس استبداد ملی، زبانی، فرهنگی و ادبی از کشور مارتخت برنهد و نهایتا آزادی، دموکراسی و برابری با مسالمت کامل در کشور ما استقرار یابد.

هیات موسس بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

ملی و زبانی و فرهنگی بین اقوام و ملیتهای مختلف ایران حل مسئله ملی در چهارچوب کشور را ناممکن ساخته، مردم را به سوی تجزیه‌طلبی می‌رانند. ما این سیاستهای سرکوبگرانه را محکوم می‌کنیم و راه و چاره برای جلوگیری از مشکل تجزیه‌طلبی را نه در تسلط یک فرهنگ و یک زبان بر سایر اقوام و ملیتهای ایران، بلکه در کسب و رعایت تساوی زبانی، حقوقی و فرهنگی برای همه اقوام و ملیتها و صاحبان زبانها و فرهنگهای می‌دانیم، یعنی تساوی اداری و حقوقی، زبانی، ادبی و فرهنگی برای اقوام و ملیتهای کشور را طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی، رکن اصلی آزادی و دموکراسی در ایران می‌دانیم. ما حق تعیین سرنوشت را حق قانونی و دموکراتیک همه اقوام و ملیتها در چهارچوب ایران می‌دانیم و معتقدیم که تنها از رهگذر حل مسئله دموکراسی، همه اقوام و ملیتهای ایران به حقوق حقه خود دست می‌یابند. ما با زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی، نه تنها کوچکترین خصوصی نداریم، بلکه آن را بر بلند و متعالی و باشکوه می‌خواهیم، طبیعی است که انتظار داشته باشیم که همه فارسی‌زبانان کشور نیز، متقابلا همین دیدگاه را نسبت به سایر زبانها و فرهنگها و ادبیات‌های کشور داشته باشند. تنها در سایه برقراری تساوی و دموکراسی همه‌جانبه میان اقوام و ملیتها است که ایران می‌تواند در جهان متحول امروز به عنوان کشوری کثیرالمله - با زبانها و فرهنگهای متفاوت، در کنار همه و تاثیرگذار برهم و بر دنیای کنونی - پا بر جا و مستقر بماند. تجربه کشورها و مناطقی مثل کانادا، سوئیس و آمریکای لاتین نشان داده است که در صورت استقرار تساوی زبانی، ادبی و فرهنگی بین اقوام و ملیتهای یک کشور هیچ نیازی به تغییر مرزهای کشوری نیست. وضع ما به عنوان یک کشور نسبت به برخی کشورهای هم‌مرز ایران به طور کلی مشابه وضع آلمان و اتریش، آمریکا و پسخ آنگلسپن زبان‌کنان، و کشورهای آمریکای لاتین نسبت به یکدیگر است. در این کشورها زبانها و فرهنگهای آلمانی، انگلیسی و اسپانیولی، به رغم وجود مرزهای رسمی کشوری رسمیت دارند. و نیز وضع ما مشابه کشورهای از نوع کانادا، سوئیس و هندوستان است که در آنها زبانها و فرهنگهای مختلف در چهارچوب مرزهای واحد وجود دارند اما با رسمیت قانونی. در نتیجه ادعای سلطه و برتری یک زبان و فرهنگ بر بقیه زبانها و فرهنگها یا به علت وجود زمینه دموکراتیک موضوعیت جدی پیدا نکرده است و یا اگر موضوعیت جدی پیدا کرده راه حل نهایی در مورد حقوق اداری، زبانی و فرهنگی به مراجعه به آرای عمومی و راه حل دموکراتیک محول شده است.

حال پرسش اصلی اینست: به رغم این همه اشتراکات ساختاری، هم از لحاظ مرزها و هم از لحاظ درونی بین کشور ما و کشورهای فوق، چه خطری ما را تهدید می‌کند که آزادی زبانها و فرهنگهای ملیتها و اقوام تحت ستم کشور و به رسمیت شناختن آنها را تعلیق به محال می‌کنیم؟ آیا مردم ایران استحقاق تساوی زبانی، فرهنگی، ادبی، حقوقی و اداری را ندارند؟ آیا مردم ایران برای حفظ زبانها و فرهنگهای خود باید بهای سنگین تجزیه‌شدن کشور را بپردازند؟ یا اینکه همه می‌توانند در چهارچوب مرزهای کنونی ایران با حقوق مساوی زبانی و فرهنگی در کمال مسالمت و تفاهم در کنار هم زندگی کنند؟ بنابراین دلایل و با توجه به تجربه تاریخی این ملل و اقوام و تجربه تلخ تاریخی خود ما می‌توان گفت: کسب به آن سوی مرزها موقعی جاذبه پیدا می‌کند که ستم ملی و زبانی و فرهنگی و تبعیض نژادی تداوم پیدا کند.

چگونه است که جمعیت نیم میلیونی ایرانیان مهاجر و تبعیدی در لوس آنجلس آمریکا و حتی جمعیت‌های چند هزار نفری در کشورهای اروپایی، چندین تلویزیون، رادیو، مطبوعات و رسانه‌های دیگر و دهها مدرسه فارسی‌زبان در اختیار دارند، اما میلیونها ترک آذربایجانی نه تنها در پایتخت کشور خود - تهران - یک مدرسه ابتدایی به زبان مادری ندارند بلکه، حتی در سراسر مناطق گسترده آذربایجان نیز یک کودکستان به زبان ترکی وجود ندارد. شاگرد کودکستانی نیز درست در مرحله آغازین برخورد فرهنگی خود ملزم به یادگیری زبانی غیر از زبان مادری خود است و از خودبیگانگی فرهنگی، زبانی و روانی دقیقا از نخستین مرحله آموزشی و فرهنگی آغاز می‌شود و تا بالاترین

لیست اسامی اعضای هیات موسس بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران: حسین آریانی، علیرضا اصغرزاده، سیامک بدیعی، رضا برهاننی، علی پسیان، هاشم خسروشاهی، شهریار رحمانیان، پرویز رضائی، یوسف ساوالان، بهروز سیمانی، بهروز شریانی، رسول شعیفی، عارف عاقلی، عظیم عباسی، علی قره‌چولو، خوشنگ کاظمی، علی کشاورزی، بهمن کیتاش، محمدحسین مرتضوی، رضا مریدی، خلیل ورمزیاری

در طول دو سال گذشته تعدادی از آذربایجانیهای مقیم تورترو، آنتاریو، هر ماه دو سه بار دور هم گرد آمدند تا پیرامون مسئله زبان و فرهنگهای ایران، بویژه زبان و فرهنگ سرکوب‌شده مردم آذربایجان، به مشورت بپردازند. نتیجه این مشورتها نگارش و تصویب سه متن بود، تحت عنوان: «دبیاچه‌ای بر یک ضرورت»، «منشور بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران»، و «اساسنامه بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران». تهیه کنندگان این متنها، به عنوان هیات موسس این بنیاد وظیفه خود دانسته‌اند که نتایج شور و مشورتهای دوساله خود را در اختیار عموم مردم ایران، بویژه آذربایجانیهای مقیم تورترو، آنتاریو بگذارند. به همین مناسبت هیات موسس بنیاد از تعدادی از علاقمندان به موضوع زبان و فرهنگهای ایران دعوت کرده است تا در جلسهای که هدف آن حرکت بسوی تشکیل مجمع عمومی بنیاد خواهد بود شرکت کنند.

بدین وسیله دو متن «دبیاچه‌ای بر یک ضرورت» و «منشور بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران» در اختیار مطبوعات و سایر رسانه‌های عمومی گذاشته می‌شود تا بحث پیرامون آنها در همه سطوح آغاز شود.

حل مسئله زبان و فرهنگ اقوام و ملیتهای ایران در گرو مشارکت عموم مردم ایران، بویژه مشارکت و همکاری نزدیک کلیه کسانی است که تساوی حقوقی و دموکراتیک مردم ایران را ضرورت حیاتی پیشرفت و تعالی همه مردمان کشور خود می‌دانند. بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران امیدوار است که در راه کسب تساوی حقوقی، مدنی و فرهنگی مردم ایران، بویژه آذربایجانی‌های ایران گامهای مثبت و سازنده بردارد.

اساسنامه بنیاد متعاقبا به اطلاع خواهد رسید.

دبیاچه‌ای بر یک ضرورت

زبانی و پیشرفت جهانی که در آن زندگی می‌کنیم به کثرت صداها و زبانها و فرهنگهاست. کشور ما ایران نیز بالقوه از این کثرت زبانی، ادبی و فرهنگی مستثنی نیست، اما در عمل از این کثرت محروم مانده است. زبانها و فرهنگهای اقوام و ملیتهای مختلف در کشور ما به سود یک زبان و ادبیات و فرهنگ، یعنی فارسی، نادیده گرفته شده‌اند. هر چند اقوام و ملیتهای غیرفارسی، بویژه آذربایجانیها، هرچه در توان داشته‌اند، در راه اعتلای زبان و فرهنگ و ادبیات فارسی به کار گرفته‌اند، اما ستمی که از سوی حکومتها و متعصبان جانبدار «تنها فارسی برای همه مردم ایران»، بر سایر ملیتها و صاحبان زبانها و فرهنگهای غیرفارسی، بویژه در فساد گذشته که عصر تبعیض در جهان بوده، رفته است ستمی است که در هیچ کشوری منجمله عراق و افغانستان بر زبانها و ادبیات و فرهنگ اقوام تحت ستم نرفته است.

در جهان امروز، با در نظر گرفتن تحولات تاریخی و اجتماعی، و با پیش چشم داشتن مصوبات سازمان ملل و اشاعه عملی اعلامیه جهانی حقوق بشر، نادیده گرفتن کثرت صداها و زبانها و فرهنگهای غیرفارسی و ادامه ستم ملی و فرهنگی بر ترک و کرد و ترکمن و عرب و بلوچ، جز نژادپرستی و تحمیل ستم ملی و فرهنگی بر اکثریت مردم ایران چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا ادامه این ستم ملی و فرهنگی به این معنا نیست که ایران هم‌اکنون از نظر ملی و فرهنگی بالقوه تجزیه شده است؟ و آیا در آینده در صورت دست روی دست گذاشتن و تعلیق به محال رفع این ستم ملی و زبانی و فرهنگی، کشور عملا با خطر تجزیه جغرافیایی روبرو نخواهد شد؟ در گذشته هر حرکتی که در جهت رفع ستم ملی و فرهنگی شکل گرفته، با حساق تجزیه‌طلبی سرکوب شده است. ما بر این اعتقادیم آنهاست که در راه تجزیه کشور گام برمی‌دارند که با جلوگیری از حاکمیت تساوی

به اشاعه و گسترش زبان و ادبیات ترکی آذری کوشش می‌کنند.

۹ - برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی بنیاد به زبانهای ترکی آذری، فارسی، انگلیسی، و بسته به سخنران و مخاطبان به هر زبان دیگر برگزار می‌گردد.

۱۰ - مکاتبات اداری و فرهنگی بنیاد برحسب نوع زبان مخاطب به زبانهای ترکی آذری، فارسی و انگلیسی است.

۱۱ - تنظیم‌کنندگان و امضاکنندگان اولیه این منشور و اساسنامه و «دبیاچه‌ای بر یک ضرورت» هیات موسس بنیاد هستند، که برای درج در تاریخ بنیاد نامشان قید می‌شود، اما پس از تشکیل مجمع عمومی، آنها نیز در شمار اعضای عادی بنیاد درخواهند آمد.

۱۲ - مرکز بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران، در شهر تورترو، استان آنتاریو، در کشور کانادا است.

۱۳ - بنیاد می‌تواند با موسسات مشابه که فعالیت آنها منافاتی با چهارچوب اصول «دبیاچه‌ای بر یک ضرورت»، منشور و اساسنامه «بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران» نداشته باشد همکاری نماید.

۳ - بنیاد با هرگونه خشونت، تبعیض و تحقیر نژادی، مذهبی، جنسی، عقیدتی و ستم‌پراکنی علیه گروهها، ملیتها و اقوام و افراد، و نیز با هرگونه تفرقه‌افکنی بین ملیتها و اقوام و نژادهای ایران در داخل و خارج از کشور، مخالف است.

۴ - بنیاد به هیچ تشکیلات دولتی، سیاسی، مذهبی، نژادی و ملی وابسته نیست.

۵ - بنیاد به عنوان موسسه‌ای غیر انتفاعی می‌تواند هدایا و کمکهای افراد و موسسات را در جهت پیش‌برد هدفهای خود بپذیرد.

۶ - بنیاد با برگزاری شبهای شعر و ادبیات و کنسرت موسیقی و نمایش تئاتر و فیلم و نیز سینارها و جلسات فرهنگی و نمایشگاههای هنری و چاپ نشریات به ترویج و اشاعه زبان و فرهنگ ترکی آذری کمک می‌کند.

۷ - بنیاد در جهت شناساندن تاریخ آذربایجان، و میراث فرهنگی و ادبی آذربایجان ایران به سایر فرهنگها، بویژه فرهنگهای ایران، از طریق برقراری ارتباط با انجمنها و موسسات فرهنگی آنان و نیز برگزاری برنامه‌های مشترک تلاش می‌کند.

۸ - بنیاد با ایجاد کلاس‌های زبان ترکی آذری

منشور بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

۱ - نام: بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

۲ - بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران سازمانی است غیرانتفاعی که با هرگونه سانسور، آراء، اندیشه‌ها و زبانها مخالف بوده و طرفدار آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثناست.

سقوط مجسمه صدام حسین به چه معناست؟

یورگن هابرماس

برگرفته از نشریه اینترنتی ایران امروز www.iran-emrooz.de

برگردان: احمد سمائی



اشاره: بحث بر سر انگیزه‌های حمله آمریکا به عراق، مشروعیت یا عدم مشروعیت این حمله و این که آیا سرنگونی رژیم صدام حسین دلیلی بر حقانیت جنگ هست یا نه همچنان جریان دارد و محافل سیاسی، مطبوعاتی و آکادمیک ایران نیز از آن برکنار نمانده‌اند. در آلمان نیز این بحث‌ها کم و بیش جریان دارد و از جمله اخیراً با موضوع‌گیری مجدد یورگن هابرماس علیه این جنگ شدت و حدت بیشتری یافت. هابرماس این بار نسبت به مقاله‌های واکنش نشان داد که انتسیرگر، شاعر سرشناس آلمان در حمایت از جنگ یادشده نوشت. مقاله هابرماس اما برای خود نوشتاری مستقل است و بیشتر از جنبه‌های حقوقی و تطبیق یا عدم تطبیق حمله آمریکا با درک و بینش مدرن از حقوق بشر و مناسبات بین‌المللی به مسئله می‌پردازد. مقاله هابرماس در شماره ۱۷ آوریل روزنامه آلمانی فرانکفورتر آنگسانیه انتشار یافت است که برگردان آن را در زیر ملاحظه می‌کنید.

هابرماس مشهورترین فیلسوف معاصر آلمان به شمار می‌رود که «عقلانیت ارتباطی»، «نقد» و دفاع از پروژه ناتمام مدرنیته در برابر پست‌مدرن‌ها و بنیادگرایان شاخص‌ترین محورهای اندیشگی وی محسوب می‌شوند. بحث‌گستره همگانی و نقش ارتباطات جمعی در نظام‌های دموکراسی نیز در نگاه و آثار هابرماس به موضوعی فلسفی بدل شده و وی شهرت خود را عمدتاً مدیون طرح این مباحث است. گرچه هابرماس در ایران نام ناشناخته‌ای نیست اما از وی به جز کتاب «بحران مشروعیت، تئوری سرمایه‌داری» و چند مقاله و نیز دو سه کتابی که از زبان‌های خارجی در باره وی انتشار یافته («یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی» نوشته رناته هولاب، «یورگن هابرماس» نوشته مایکل پیوزی و «خرد، عدالت و نوگرایی» نوشته استیون وایت) اثر دیگری در دسترس نیست. هابرماس سال گذشته سفری هم به ایران داشت و در چند جلسه سخنرانی به بیان آراء و نظرات خود برای علاقمندان به این مباحث پرداخت.

ماهیت جنایتکارانه رژیم صدام حسین باقی نمی‌گذارد. و رهایی مردمی رنج‌دیده از سر یک رژیم پربرمنش ارزش و سرمایه‌ای اعلا و به عبارتی اعلاترین آماج در میان آماج‌های سیاسی قابل تعقیب است. تا این جا خود مردم عراق نیز، چه آنهایی که شادمانی می‌کنند، چه آنانی که سر در لاک بی‌تفاوتی فرو کرده‌اند و چه کسانی که علیه اشغالگران تظاهرات می‌کنند قضاوت خاص خود را در باره ماهیت و سرشت اخلاقی جنگ دارند.

در نزد ما می‌توان در گستره سیاسی عمومی دو واکنش را نسبت به جنگ مشاهده کرد. عمل‌گرایان به نیروی متعاندکننده فاکت‌ها و واقعیت‌های مشهود باور دارند و به توان داوری برخاسته از تجربه‌ای تکیه می‌کنند که با برخوردی متعادل با مرزها و محدودیت‌های سیاسی اخلاق شمره پیروزی را به ستایش می‌نشیند. از منظر این گرایش بحث و جدل بر سر مشروعیت یا مجازبودن جنگ بی‌فایده است، چرا که این جنگ اینک به واقعیتی تاریخی بدل شده است. دیگرانی هم که یا از سر فرصت‌طلبی و یا از روی اعتقاد در برابر نیروی فاکت‌ها و واقعیت‌های عینی زانو زده‌اند اینک با زدن انگ جرم‌گرایی در دفاع از موازین و مقررات بین‌المللی به مخالفان جنگ، آنها را متهم می‌کنند که با اغراق در باره خطرها و هزینه‌های عملیات نظامی چشم خود را بر آزادی سیاسی مردم عراق به مثابه یک ارزش واقعی می‌بندند.

هر دو واکنش سطحی و ناقص‌اند چرا که در برابر برداشتی و تأثیر شدید علیه برخورد ظاهراً تجریدی یک «اخلاق‌گرایی خشک و بی‌احساس» زانو زده‌اند بی آنکه دریابند که

بودند. اینک اما اختلاف بر سر مجاز یا مجازنبودن جنگ علیه عراق خود غرب را هم به تشمت و اختلاف کشانده است. البته در همان زمان یعنی در آوریل ۱۹۹۹ نیز میان کشورهای اروپا و قدرت‌های انگلوساکسون (انگلستان و آمریکا) اختلاف قابل توجهی بر سر استراتژی مشروعیت‌بخشیدن به جنگ علیه یوگسلاوی مشهود بود. در حالی که یک طرف، یعنی اروپا، از فاجعه کشتار سربرنیتسا این درس را گرفت که با دخالت نظامی در منازعه کوسوو بر بحث بر سر ملاک بودن نتیجه‌بخشی و یا مشروعیت عملیات نظامی که در پی حملات نظامی قبلی پدید آمده بود نقطه پایانی نگذارد و از این طریق در مسیر تحقق حقوق کاملاً نهادینه‌شده شهروندان جهان رهسپار شود، طرف دیگر اما به دنبال آن بود که نظم لیبرالی خود را در جاهای دیگر نیز گسترش دهد، حتی اگر در این راه از اعمال زور و توسل به عملیات نظامی نیز گریزی نباشد.

در آن زمان من این اختلاف را به سنت و سبقت تکرار حقوقی نسبت دادم؛ یعنی به فلسفه جهان‌وطنی کانت از یکسو و ناسیونالیسم لیبرالی جان استوارت میل از سوی دیگر. اما یک‌جانبه‌گرایی معطوف به تأمین هژمونی که نظریه پردازان دولت بوش از سال ۱۹۹۱ تعقیب می‌کنند و اشتافن فرولینگ در شماره ۱۰ آوریل همین روزنامه توصیف و توضیحی از آن به دست داد را می‌توان محصلی برای بازنگری جنگ یوگسلاوی نمود و این گمان را مطرح نمود که موضع متفاوت و کمتر منعطف هیئت نمایندگی آمریکا در مذاکرات راسبویه که تلاش برای خاتمه مسالمت‌آمیز بحران کوسوو هدف آن بود نیز ریشه در همین نظریه کنونی دولت بوش داشته است.

تصمیم دولت بوش به رجوع به شورای امنیت نیز از تمایل برای مشروعیت‌بخشیدن به حمله نظامی علیه عراق ناشی نمی‌شد، چرا که چنین مشروعیتی در میان محافل رسمی آمریکا چندان معنا و ضرورتی نداشت. این رجوع تنها می‌بایست زمینه‌های گسترش «ائتلاف هواداران جنگ» را فراهم آورد و نگرانی‌ها و درنگ‌ها در میان مردم آمریکا و انگلستان را برطرف کند. در عین حال ما اما نباید نظریه جدید دولت بوش را تراز یک سیاست شدیداً خودخواهانه و منفعت‌طلبانه مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های معین تلقی کنیم. کارکردهایی همچون تأمین امنیت ژئوپلیتیک حوزه‌های اعمال قدرت آمریکا و تسلط بر ذخایر نفتی در این حوزه‌ها که سیاست مزبور باید در خدمت تحقق آنها باشد شاید یک بررسی ایدئولوژیک انتقادی از این سیاست را ضروری سازد. لیکن تحلیل و تعبیرهای سنتی و متعارف، گسست غیرقابل تصور ایالات متحده از ارزش‌ها و هنجارهایی که خود تا یک و نیم سال پیش متعهد و مدافع آنها بود را به امری عادی و پیش‌پاافتاده فرو می‌کاهد. درست‌تر آن است که ما خود را تنها به انگیزه‌یابی سیاست‌های جدید دولت آمریکا محدود نکنیم و در متن و مضمون نظریه جدید این دولت درنگ و تأمل بیشتری به خرج دهیم. وگرنه به کوفه‌ی و شناخت نادرست سرشت دگرگون‌ساز تغییر جهت در سیاست ایالات متحده دچار می‌شویم که آشخور آن همانا در تجارب تاریخی سده گذشته نهفته است. آریک هابسماس، تاریخ‌دان معاصر، قرن بیستم را به درستی «قرن ایالات متحده» نام نهاد. نومحافظه‌کاران واشنگتن اینک می‌توانند خود را به عنوان «برندگان» آن قرن ببینند و موفقیتی بی‌چون و چرای آمریکا در سده پیش،

در کشورها عضو نیز تابعی از امکانات و مناسبات واقعاً موجود است. از همین روست که کشور دارای حق و توبی مثل روسیه دلیلی نمی‌بیند که از عواقب بین‌المللی تهاجم به چین بی‌بناک باشد. استفاده صدام حسین از گاز اعصاب علیه کردهای عراق نیز تنها یک مورد از موارد متعدد گناه‌شمار فضاخوارانه ناکارایی یک جامعه جهانی بی‌است که چشم خود را حتی بر نسل‌کشی قومی نیز فرو می‌بندد. مهمتر از کارکرد یادشده اما وظیفه محوری تأمین صلح است که موجودیت سازمان ملل نیز بر اساس آن بنا شده و معطوف به اجرای ممنوعیت جنگ‌های تهاجمی است. وضع این ممنوعیت در پی جنگ جهانی دوم حق کشورها به ورود به جنگ را ملغی کرد و بر اراده و حق تصمیم‌گیری نامحدود آنها محدودیت‌هایی را اعمال نمود.

به این ترتیب حقوق بین‌المللی کلاسیک گام تعیین‌کننده‌ای به سوی ایجاد یک موقعیت جدید حقوقی و جهانشمول پره‌اشت، ایالات متحده که طرف نیم قرن پیش‌تاز این مسیر به شمار می‌آمد با ورود به جنگ علیه عراق نه تنها اعتبار و خوش‌نامی خود را در این زمینه بر باد داد و نقش خویش را به عنوان مدافع و پاسدار حقوق بین‌الملل فرو نهاد بلکه با برخورد منافی موازین بین‌المللی خود، به ابرقدرت‌های آتی نیز درس و آموزه‌ای خطرناک آموخت. خود را فریب ندهیم، اعتبار و اقتدار معنوی آمریکا به ویرانه‌های بدل شده است.

هیچکدام از دو شرط لازم برای استفاده حقوقاً مشروع از اهرم نظامی علیه عراق فراهم نبود. نه شرایط خطیری وجود داشت که دفاع از خود در برابر خطر یک تهاجم قوری یا آتی عراق را ضروری کند و نه مصوبه‌ای از شورای امنیت در دست بود که بر پایه بند هفتم منشور سازمان ملل مجوز چنین حمله‌ای به حساب آید. به عبارت دیگر نه قطعنامه ۱۴۴۱ و نه هیچکدام از ۱۷ قطعنامه دیگر مربوط به عراق نمی‌توانست مجوز عملیات نظامی این کشور را تلقی شود. جناح مدافع کاربرد قهر علیه عراق این برخورد را این‌گونه موجه می‌کند که ابتدائاً به دنبال تصویب یک قطعنامه جدید بوده است، اما چون دریافته که چنین قطعنامه‌ای حتی از پشتیبانی یک اکثریت اخلاقی هم برخوردار نمی‌شود لذا از طرح و ارائه آن صرف‌نظر کرده است.

و سرانجام زمانی کل روند یادشده به ماجرای مسخره‌ای بدل شد که رییس‌جمهور آمریکا مکرراً اعلام کرد که بدون تصویب شورای امنیت نیز حمله نظامی علیه عراق را شروع خواهد کرد. با عنایت به نظریه جدید دولت بوش می‌توان دریافت که بسیج نظامی آمریکا در خلیج فارس از همان ابتدا کاراکتر و ماهیت صرفاً تهدیدآمیز نداشته است، چرا که در غیر این صورت عملی شدن چنین تهدیدی می‌بایست تنها پس از ناکارایی همه اهرم‌ها و فشارهای دیگر علیه عراق متحقق شود. مقایسه حمله به عراق با جنگ علیه یوگسلاوی بر سر کوسوو نیز کمکی به هواداران مشروعیت جنگ نمی‌کند. درست است که حمله به یوگسلاوی هم از پشتیبانی شورای امنیت برخوردار نبود اما مشروعیت یافتن متاخر این جنگ توانست خود را بر سه مینا استوار کند: جلوگیری از یک تصفیه قومی که بر اساس اطلاعات موجود در آن زمان در حال انجام بود، نیاز به کمک و اقدامی اضطراری که قوانین بین‌الملل آن را مشروع می‌کرد و سرانجام وجود دولت‌های حقوقی و دموکراتیک در همه آن کشورهایی که در آن مداخله نظامی سهیم

- حکومتی که همه گزینه‌ها را به گزینه نابخرادانه جنگ یا صلح منحصر کند به زودی از لحاظ امکانات و توان سازماندهی خویش به آخر خطر می‌رسد
- برخورد نفی‌آمیز محافظه‌کاران واشنگتن به مبانی اخلاقی ناشی از حقوق بین‌الملل نه از سر واقع‌گرایی است و نه از روی دلسوزی برای آزادی مردم جهان
- سرشت عمومی و جهانشمول دموکراسی و حقوق بشر اشاعه یک جانبه و آزادی آنها به ضرب کلوله و شمشیر را ممنوع می‌کند

گزینه و آلترناتیوی که نومحافظه‌کاران (نومحافظه‌کاران) واشنگتن در برابر کاربرد قانونمند و مهارشده قهر در مناسبات بین‌المللی ارائه می‌کنند از چه مولفه‌ها و جنبه‌هایی برخوردار است. برخورد نفی‌آمیز این محافظه‌کاران به مبانی اخلاقی ناشی از حقوق بین‌الملل نه از سر واقع‌گرایی است و نه از روی دلسوزی برای آزادی مردم جهان، بلکه مبتنی بر یک بیش‌دگرگون‌ساز است. نظر ایشان زمانی که رژیم موازین و معیارهای بین‌المللی ناکارا از کار درآمد برپای موقیته‌آمیز و مبتنی بر هژمونی یک نظم لیبرال جهانی حتی اگر در جریان آن از ابزارهایی مغایر حقوق بین‌الملل هم استفاده شود روا و مشروع است. ولفووتیس کیسینجر نیست. او دگرگونی‌خواه‌تر از یک قدرت‌طلب متعارف است. شکی نیست که یک ابر قدرت حق خود می‌داند که دست به اقداماتی یک جانبه بزند و در صورت لزوم همه ابزارهای نظامی را به گوندای پیشگیرنده و بازدارنده در جهت تحکیم مواضع سرورانه خود در برابر رقبای احتمالی به کار گیرد. اما برای ایدئولوژیک‌های جدید واشنگتن تحکیم قدرت جهانی آمریکا هدفی بالذاته و در خود نیست. آنچه که نومحافظه‌کاران را از مکتب «رنالیست‌ها» متمایز می‌کند دیدگاه آنها نسبت به سیاست ایجاد یک نظم بین‌المللی مطلوب آمریکاست که از مسیرهای اصلاحی و تدریجی متکی بر رعایت حقوق بشر که سازمان ملل به دنبال آن بوده است خارج می‌شود. این دیدگاه به آماج و اهداف لیبرالی پشت پا نمی‌زند، اما قید و بندهای مدنی‌ای که منشور سازمان ملل به دلایلی درست و منطقی بر فرآیند دست‌یابی به این اهداف منظور کرده است را به انهدام و نابودی می‌کشاند.

شکی نیست که سازمان ملل هنوز هم در شرایطی نیست که اعضای تخطی‌کننده خود را به تضمین ایجاد نظم دموکراتیک و حقوقی برای شهروندان و آوارد. و سیاست حداکثر گزینشی حساسیت نسبت به رعایت حقوق بشر

جهاز روز ۹ آوریل صحنه‌ای را بر صفحه تلویزیون به تماشا نشست که در آن سربازان آمریکایی در میان هلله جمعیت گردآمده در میدانی در مرکز بغداد طنابی را به گردن مجسمه صدام حسین انداختند تا بعدتر آن را از پایداش برکنده و سرنگون کنند. مجسمه که ابتدائاً قصد تکان‌خوردن نداشت و در برابر سرنگونی مقاومت می‌کرد اندکی بعد از جاکنده شد و پیش از آنکه فرو افتد به دلیل مقاومت پایداش به حالت افقی درآمد و به نوسان میان زمین و آسمان آغازید، گویی که در حالی از ترس و دهشت در برابر سرنگونی مقاومت می‌کند. بسان مجسمه در حال نوسان صدام حسین و بسان تصویری که بسته به زاویه دید ما ناهای مختلفی از یک فیگور را به نمایش می‌گذارد درک و دریافت عمومی ما از جنگ نیز در میان قطب‌های متفاوتی نوسان می‌کند. جای تصاویر بمباران بی‌وقفه مردم بی‌دفاع عراق و گسترش اخلاقاً ناپسندیده شک و دهشت در میان آنها را در روزهای اخیر صحنه‌هایی پر کرده است که در آنها ساکنان محلات شیعی نشین بغداد با شور و هیله آزادی خود از شر ترور و سرکوب را به استقبال می‌روند. هر دوی این صحنه‌ها دربرگیرنده مولفه‌هایی از واقعیت‌اند، گرچه احساسات اخلاقی و موضع‌گیری‌های متفاوتی را هم برمی‌انگیزند. ولی آیا احساسات متفاوت و متناقض باید به قضاوت‌ها و داوری‌های متناقضی هم بیانجامد؟

در نگاه اول قضیه ساده می‌نماید. یک جنگ غیرقانونی حتی اگر به نتیجه‌ای مطلوب هم بیانجامد باز هم به مثابه اقدامی مغایر معیارها و موازین بین‌المللی تلقی می‌شود. ولی آیا این تمام ماجراست؟ نتایج بد می‌تواند یک نیت خیر را از مشروعیت بیاندازد. ولی آیا عکس این هم صادق است؟ یعنی آیا نتایج مثبت می‌توانند متعاقباً به نیرویی مشروعیت‌بخش برای یک نیت ناسالم بدل شوند؟ گورهای دسته جمعی، سپاه‌چال‌های زیرزمینی، و روایت شکنجه‌شدگان جای هیچ شک و شبهه‌ای در باره

یعنی سامان‌بخشی نوین به اروپا و حوزه اقیانوس آرام و جنوب شرقی آسیا در پی شکست آلمان و ژاپن در جنگ جهانی دوم و نیز ایجاد ساختارهای نوین در کشورهای اروپای شرقی از پس فروپاشی اتحاد شوروی را همچون سرمشقی برای ایجاد نظمی نوین در سراسر جهان تلقی کنند. از منظر درک لیبرالی از نظریه پست‌تاریخ، آنچه‌آن که فوکویاما آن را روایت کرده است سرمشق مزبور این مزیت را دارد که مکان‌یابی زحمت‌زرا و رنج‌آور برای تحقق اهداف یادشده را منتفی می‌کند، چرا که از نگاه مزبور، برای همه مردم جهان هیچ انتقادی بهتر از استقرار حکومت‌های لیبرال و جهانی‌شدن اقتصاد بازار نیست. راه تحقق این سیاست هم روشن است: آلمان، ژاپن و روسیه به راه جنگ و تسلیح شدید خود رفتند و سرانجام به زانو درآمدند. اما استفاده از نیروی نظامی اینک حتی از جنگ‌های نامتقارن که برنده آن پیشاپیش معلوم است نیز شانس‌ها و امکانات بیشتری را فراهم می‌نهد. نظریه مزبور این گونه القا می‌کند که برای جنگ‌هایی که به بهبود اوضاع جهان می‌انجامد نیازی به توجه و مجوز نیست، چرا که چنین جنگ‌هایی که اثرات جنبی مخرب و ناخواسته‌شان هم از قبل پیشرفت‌های تکنولوژیک نظامی رو به گسایش است بسه رفع نکت‌ها و مصائب می‌انجامد که یک جامعه جهانی فاقد اراده و قدرت با ابزارهای متعارف قادر به رفع آنها نیست. مجسمه از پایه جدا شده و در حال سقوط صدام حسین هم ظاهراً برای مشروعیت‌بخشیدن به چنین نظریه‌ای کفایت می‌کند.

نظریه جدید دولت بوش بسیار پیش‌تر از حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک تنظیم و طراحی شده است. اما در اصل این بهره‌گیری زیرکانه از روانشناسی عمومی ناشی از شک ۱۱ سپتامبر بود که چنان فضایی پدید آورد که در آن نظریه مزبور طنین و بازتاب گسترده‌تری یافت، البته در سمت و سوی متفاوت از روایت اولیه و جاقفاده «مبارزه با تروریسم».

پر و بال‌یافتن نظریه جدید دولت بوش مدیون تعریف پدیده‌ای نوین در مفاهیم جاقفاده مربوط به فرماندهی و هدایت جنگ‌های متعارف است. در مورد رژیم طالبان میان یک تروریسم غیرقابل دسترس با یک «رژیم یاغی» قابل دسترس عملاً و واقعاً هم یک ارتباط معین و مدلل برقرار بود. در چنین حالتی می‌توان با یک جنگ کلاسیک میان کشوری زمینه‌های تهدید خطرناکی که از یک شبکه تروریستی پراکنده و به لحاظ مکانی نامعین ناشی می‌شود را نیز از میان برداشت. بر خلاف روایت اول ام‌اسا، پسیندزندن یک‌جانبه‌گرایی متکی بر هژمونی یا لزوم مقابله با یک تهدید خزنده، دولت آمریکا را واداشته است که بحث دفاع از خود را پیش بکشد. البته این بحث نیز نیازمند ارائه دلایلی است. از همین رو بود که واشنگتن چاره‌ای نداشت جز آنکه افکار عمومی جهان را نسبت به ارتباط میان القاعده و رژیم صدام حسین قانع کند. کارزار دولت بوش برای پراکندن و اشاعه اطلاعات نادرست در این باره در خود آمریکا چنان موفقیت‌آمیز بود که بر اساس آخرین نظرسنجی‌ها ۶۰ درصد آمریکایی‌ها از تغییر رژیم در عراق به مثابه «جریان» حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر استقبال کردند. با این همه، نظریه دولت بوش دلیل واقعاً روشنی برای لزوم استفاده بازدارنده از اهرم نظامی ارائه نمی‌کند. اینکه قهر غیردولتی تروریست‌ها جنگ در شرایط صلح از مقوله مربوط به جنگ میان کشورها نمی‌گنجد به هیچ وجه ایجاد نمی‌کند که قوانین و مقررات سخت و سخت دفاع از خود اضطراری کشورها مورد نقض و بی‌اعتنایی قرار گیرد. مقابله با دشمنی که در ادامه در صفحه ۱۰

کلان
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

از «قدرت‌نمایی ژئوپلیتیک»

تا ضعف‌ها و شکست‌های یک ابرقدرت

محمود صالحی



درست زمانی که دولت جرج بوش سرست از پیروزی نظامی در عراق است و سیاستمداران اپوزیسیون کشورهای دیکتاتورزده سعی در جلواندختن نام کشورشان در لیست «آزادسازی» دارند و چشم‌ها بهت زده از «قدرت آمریکا» است، تحلیل دلایل حمله به عراق و یا «قدرت‌نمایی ژئوپلیتیک» از هر زمان دیگر مهم تر است.

چرا «قدرت‌نمایی ژئوپلیتیک»؟

تحلیل جامعه شناسانه بازی «خروس جنگی» در جزیره بالی نشان از این دارد که این بازی در واقع جنگ تغییر شکل یافته بین قبائل و افراد بانفوذ و قدرتمند در جامعه است و مهمتر از همه اینکه پیروزی و یا شکست یک خروس در این بازی از یک سو قدرت را ارتقا و یا تقلیل می‌دهد و از سوی دیگر بدلیل «چند جانبه‌گرایی» ضامن صلح اجتماعی است. در دوران مدرنیته «خروس جنگی» به مسابقات ورزشی، رقابت کسرن‌ها و قدرت اقتصادی و بسیاری زمینه‌های دیگر تغییر شکل یافته است، اما بنظر می‌رسد «عقاب‌های» کاخ سفید با انتخاب زبان قدرت نظامی به «یک‌جانبه‌گرایی» به منظور تأمین هژمونی روی آورده‌اند. چرا؟

● پیروزی نظامی بر ارتش «پابرنه» عراق که در دو جنگ ضعیف شده و بیش از ده سال در محاصره اقتصادی قرار داشت امری بسیار ساده بود. اما این قدرت‌نمایی نظامی در واقع برای رقبای اصلی آمریکا است. - نیروهای مولده آمریکا در مقابل رقبای اروپایی، چینی،

ژاپنی عقب‌افتاده‌اند و توان رقابت با آنان را ندارند. اولین اقدام دولت جرج بوش در حمایت از تولید صنایع فولاد داخلی بستن مالیات سنگین بر فولاد اتحاد اروپا بود که به «جنگ فولاد» معروف گشت. - وضعیت نیروهای مولده آمریکا در بازار جهانی نیز بهتر

از این نیست. کسری موازنه تجارت خارجی ایالات متحده آمریکا بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار است. این کشور احتیاج به روزانه ۱/۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی دارد. - وابستگی به واردات نفت از خارج در آمریکا تا چند سال دیگر به ۷۵٪ می‌رسد. این

در حالی است که کسرن‌های نفتی اروپایی و روسی قرارداد بهره‌برداری از منابع نفتی عراق که دارای دومین ذخایر جهان است را نصیب خود کرده بودند. تصرف چاههای نفت عراق شاید شرایط را بسود آمریکا در مقابل رقیب تغییر دهد، اما باید منتظر عکس‌العمل آنها نه در عرصه

نظامی بلکه در عرصه‌های دیگر ماند.

ضعف‌ها و شکست‌های یک ابرقدرت
 ● انتخاب زبان نظامی برای آمریکا بهای سنگینی به همراه دارد:

- پس از حمله ۱۱ سپتامبر، آمریکا شاهد بزرگترین موج سپاتی و همبستگی جهانی بود. یک سال و اندی بعد با حمله به عراق این موج همبستگی جهانی به جو «ضد آمریکایی» و تظاهرات ضد جنگ تبدیل شد و تئوری‌های «امپریالیسم» بار دیگر رونق پیدا کرده‌اند. - تا قبل از تصرف عراق، اتحادیه اروپا بیشتر یک اتحادیه اقتصادی بود و نه تنها از سیاست خارجی مشترک برخوردار نبود، بلکه بدلیل جنگ سرد و پیمان آتلانتیک شمالی بیشتر از سیاست خارجی آمریکا پیروی می‌کرد. بنابراین پیروی دولت‌های انگلیس، اسپانیا و ایستالیاز سیاست آمریکا در جنگ عراق پیروی از سیاست «اروپای قدیم» است.

اما استقلال سیاست خارجی آلمان، فرانسه، بلژیک و در کنار آنان روسیه و «نه» صریح آنان بر خلاف ادعای رامسفلد سیاست «اروپای جدید» است. ایالات متحده این‌بار نتوانست متحدان ۵۰ ساله خود را بدنبال بکشد و از دل سیاست آمریکا، «محور جدیدی» که تا ده سال پیش اصلا تصور آن هم نمی‌رفت شکل گرفته است.

وضعیت انگلیس در این میان بغرنج تر است. این کشور از یک سو اروپایی و عضو اتحادیه اروپا است اما از سوی دیگر سلاح‌های تاریخی و فرهنگی احساس نزدیکی بیشتری با

آمریکا دارد. تصمیم انگلیس در ماندن و یا رفتن بسوی یک محور در تغییر وزن آن نقش بسزایی دارد.

در مورد ترکیه نیز شاید هنوز زود باشد بتوان با قطعیت سخن گفت، اما رای منفی پارلمان این کشور در مورد استفاده و عبور ارتش آمریکا از خاک ترکیه، حاکی از تقویت گرایش نزدیکی به «اتحادیه اروپا» است.

- بزرگترین شکست دیپلماتیک - سیاسی ایالات متحده بعد از جنگ دوم جهانی در شورای امنیت سازمان ملل رخ داد. با همه فشارها، سیاست تطمیع و ارضایی که بر اعضای غیر دائمی شورای امنیت اعمال شد، این اعضا از رای خود نسبت به غیر قانونی بودن حمله نظامی آمریکا به عراق عقب ننشستند.

سازمان ملل استقلال خود را در قبال سیاست آمریکا حفظ کرد. اکنون دیگر جای تعجب نیست، اگر زرمزه‌های خروج این سازمان از خاک آمریکا و رفتن آن به سوئیس بالاگیرد.

گزارش کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا در شورای امنیت مبنی بر خرید اورانیوم غنی شده توسط عراق از نجره که بر مبنای اطلاعات سازمان سیا تهیه شده بود نیز به آبروریزی سیاسی تبدیل شد و دروغ محض از کار درآمد. پس از تحقیقات سازمان بین‌المللی انرژی اتمی معلوم شد سند ارائه شده از سوی دولت آمریکا که در پای آن امضای وزیر انرژی نجره حک شده بود، جعلی است. وزیر انرژی نجره در آن زمان در سمت خود فعالیت نمی‌کرده و امضای او جعل شده بود و اصلا در آن زمان فرد دیگری در سمت وزارت بوده است.

ارتش انگلیس برایش غیرقابل تحمل شده بود، تصمیم به اخراج سرکردگان این جنبش از مصر و نابودی آن گرفت. چپ‌ها نیز بعد از گسیخته شدن این جنبش، امید خود را به گروه‌های کمونیستی دیگر و یا افسران جوان همچون عبدالناصر و انورسادات که از فعالان جنبش مصر جوان شمرده می‌شدند، بستند و به پیشرفت و توسعه دموکراتیک رژیم چشم امید دوختند.

اما اختلاف بنیادی مابین رژیم مصری‌های یهود و همچنین مسلمانان و مسیحی‌های ضدفاشیست نیز از حامیان این جنبش به شمار می‌آمدند. حتی جوانان صهیونیست و مارکسیست، با وجود اختلافات بنیادی، توانستند در این جنبش پایپای یک‌دیگر فعال شوند. در سال ۱۹۳۹ کمونیست‌های معروفی چون مارسل اسرائیل، هیلل شوارتز، ریموند آینون و امثالهم که ایسکرا در مصر را منتشر می‌کردند، جنبش رهایی ملی مصر را پایه‌گذاری کردند. این جنبش برخلاف سایر جنبش‌های موجود که اساسا از روشن‌فکران تشکیل می‌شدند، شمار بسیاری از کارگران مصری را در خود جای داد و آن را به معنی واقعی مصری کرد. جنبش رهایی ملی مصر با وجودی که توسط یهودیان و خارجیانی که مصری شده بودند، رهبری می‌شد، برای حقوق کارگران مبارزه می‌کرد، در سندیکاها به شدت فعال بود و برنامه‌های ضدامپریالیستی داشت.

حکومت مصر از آنجا که از طرفی دیگر نمی‌توانست مشکلات اجتماعی رشدیابنده در مصر را کنترل کند و خواسته‌های کارگران و زحمتکشان مصری را پاسخ گوید و از طرف دیگر حضور

کمونیستی را مجددا تجربه کند. مصری‌های یهود و همچنین مسلمانان و مسیحی‌های ضدفاشیست نیز از حامیان این جنبش به شمار می‌آمدند. حتی جوانان صهیونیست و مارکسیست، با وجود اختلافات بنیادی، توانستند در این جنبش پایپای یک‌دیگر فعال شوند. در سال ۱۹۳۹ کمونیست‌های معروفی چون مارسل اسرائیل، هیلل شوارتز، ریموند آینون و امثالهم که ایسکرا در مصر را منتشر می‌کردند، جنبش رهایی ملی مصر را پایه‌گذاری کردند. این جنبش برخلاف سایر جنبش‌های موجود که اساسا از روشن‌فکران تشکیل می‌شدند، شمار بسیاری از کارگران مصری را در خود جای داد و آن را به معنی واقعی مصری کرد. جنبش رهایی ملی مصر با وجودی که توسط یهودیان و خارجیانی که مصری شده بودند، رهبری می‌شد، برای حقوق کارگران مبارزه می‌کرد، در سندیکاها به شدت فعال بود و برنامه‌های ضدامپریالیستی داشت.

حکومت مصر از آنجا که از طرفی دیگر نمی‌توانست مشکلات اجتماعی رشدیابنده در مصر را کنترل کند و خواسته‌های کارگران و زحمتکشان مصری را پاسخ گوید و از طرف دیگر حضور

خطای فاحش چپ‌های عرب

در اتحاد با ناسیونالیست‌ها

نوشته توماس شمینگر
 برگردان: لاله حسین پور

اروپا و گسیل این ایده به مصر که در آن زمان اساسا با جنبش «مصر جوان» در داخل مشغول بود، جنبش‌های سوسیالیستی در مبارزه با فاشیسم و در دفاع از صلح، جان تازه‌ای به خود گرفتند و خود را در اتحاد انصار ال - سلام که یک تجمع دموکراتیک ضدفاشیسم بود، متشکل نمودند. این تشکل به فعالیت خود تا شروع جنگ جهان دوم ادامه داد و بعد منحل شد و از آن چندین سازمان کوچکتر با همین مضامین به وجود آمدند و به فعالیت خود در سطح کوچک‌تری ادامه دادند. در این جنبش که با خصلت ضد فاشیستی و صلح طلب مشخص می‌شد، جوانان روشن‌فکر اروپایی، اقلیت‌های محلی و سوسیالیست‌ها فعال بودند. مارکسیسم توانست در همین دوران از انزوای به درآید و بازسازی یک سازمان

مصر نیز همانند برخی کشورهای صنعتی، حزب سوسیالیست مصر پا به عرصه حضور نهاد، در کمیتن به عضویت پذیرفته شد، و نام خود را نیز به حزب کمونیست مصر تغییر داد. این حزب اساسا از روشن‌فکران مصری، یونانی و یهود تشکیل می‌شد که اساسا به انقلاب اکتبر روسیه اعتقاد راسخی داشته و تحت نفوذ حزب کمونیست شوروی بودند. حزب کمونیست مصر در اواسط سال‌های ۲۰ در جنبش کارگری و سندیکایی فعال شد و تا سال ۱۹۲۳ حدود ۱۵۰۰ عضو داشت، اما بعد از آن به شدت سرکوب گردید و با دستگیری‌های گسترده، تنها توانست خود را در گروهک‌های بسیار کوچک اما فعال در سطح مصر حفظ کند. با ظهور فاشیسم در سطح

آمریکایی در راس این طبقه نقش بازی می‌کردند و از امتیازات بالایی برخوردار می‌شدند، در نتیجه اختلاف طبقاتی اساسا بین این دو رده از کارگران خود را نشان می‌داد. کارگران بسومی و کارگران اروپایی. این اختلاف عملا به اتحاد بین جنبش کارگری با جنبش ناسیونالیستی مصری کمک می‌کرد. هر چند که جنبش کارگری در سال‌های ۱۸۸۲ تا ۱۹۰۸ اعتصابات مهمی از قبیل توقف حمل ذغال سنگ از پورت سعید، کارخانجات سیگار در قاهره و اعتصاب سراسری رانندگان و کارکنان راه‌آهن را سازماندهی و رهبری کرده بود، اما اساسا تحت تاثیر و رهبری جنبش ملی قرار داشت و خود را در احزاب ناسیونالیستی مصر جای می‌داد. بعد از جنگ جهانی اول در

سؤال پاسخ داده می‌شود که چپ‌های عرب چه رابطه‌ای با ناسیونالیسم عربی دارند.

مصر - عربی‌کردن کمونیسم
 مصر در قرن ۱۹ گام‌های بزرگی در صنعتی‌کردن اقتصاد خود برداشت. هر چند اقتصاد مدنی که توسط دولت در مصر بوجود آمد، نتوانست هم‌زمان سیستم اقتصادی سرمایه‌داری را به طور پایداری برقرار کند و در واقع یک صنعت وابسته دولتی در مصر حاکم شد که در اصل تحت نفوذ استعمار انگلیس قرار داشت و بر اساس ضروریات این استعمار به کار گرفته شد.

اقتصاد وابسته مصر در عمل به رشد جمعیت در شهرها و به وجود آمدن یک طبقه کارگر وابسته کمک نمود که بعدها خود را با عقاید و نظرگاه‌های سیاسی که به شدت تحت تاثیر کارگران صنعتی اروپایی قرار داشت، بیان می‌کرد. به همین دلیل از سوی نظرگاه‌های سوسیالیستی، آنارشیستی و کمونیستی در طبقه کارگر مصر نفوذ می‌کرد و از طرف دیگر اما، جنبش ضداستعماری و ناسیونالیستی عربی در این طبقه رشد و نمو می‌یافت، چرا که کارگران مصری از دستمزد بسیار کم و کمبود تخصص در رنج بودند در حالی که کارگران ایتالیایی، یونانی و

چپ‌های کشورهای عربی در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم به عنوان پاسخی به بحران جامعه عرب از زمان دست‌اندازی استعماری‌های اروپایی و تغییر ساختار اقتصاد جامعه به یک پسته سرمایه‌داری وابسته بوجود آمدند.

گرایش چپ در واقع آنترناتیوی بود در کنار ناسیونالیسم عرب و بنیادگرایی اسلامی. این سه جریان نیرو و طرفداران خود را از اقتدار مشابهی در جامعه جذب می‌کردند که نه از بزرگ‌بندگان سنتی منتظر بودند و نه از اقتدار زحمتکش مانند دهقانان، خدمت‌گزاران، کارگران صنایع دستی و از این قبیل. این اقتدار در واقع بیشتر از نیروهایی سرچشمه می‌گرفتند که در اقتصاد مدرن جذب شده بودند و پرولتاریای نوین را در ابتدای قرن ۲۰ تشکیل می‌دادند و همچنین روشنفکرانی که در غرب تحصیل کرده و جذب ادارات و ارتش شده بودند.

از طرف دیگر جذب چنین اقشاری در چپ باعث بوجود آمدن گرایشات بسیار متنوع و گوناگونی از چپ در قسمت‌های مختلف کشورهای عربی شد که در اینجا به شماری از این گرایشات در کشورهای عربی پرداخته می‌شود و همچنین به این